

اهمیت و جایگاه وقف در حقوق موضوعه ایران با نگاهی به فقه اسلامی اعم از فقه اهل تسنن و فقه اهل تشیع

سعید تاجیک زاده^۱، سعید علیزاده^۲، سجاد عباسی^۳

- ^۱ کارشناسی ارشد حقوق حمل و نقل تجاری، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران.
^۲ کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.
^۳ کارشناسی ارشد حقوق شرکت های تجاری، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران.

نام نویسنده مسئول:

سعید تاجیک زاده

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۶

چکیده

از وقف می‌توان به‌عنوان یکی از نهادهای نیک جامعه بشری نام برد که احیا و فرهنگ‌سازی آن در بین آحاد جامعه می‌تواند سبب ایجاد آثار مثبت و شرکف اقتصادی اجتماعی گردد، در باب تبیین این نهاد مهم حقوقی اجتماعی باید به نگاه اهل تشیع و اهل تسنن در راستای اعتلای آن پرداخت، بدیهی است که این نهاد با توجه با آنکه اهل سنت بیشتر از اهل تشیع امور حکومت را انجام داده‌اند، به پیشرفت‌ها و راهکارهای بهتری برای استفاده از وقف رسیدند، در مقاله پیش رو سعی شده تا با بررسی منابع معتبر در فقه اسلامی، چه فقه امامیه و چه فقه عامه، به چیستی و ماهیت وقف پی برده و پس از آن به بررسی حقوقی دلایل مشروعیت آن پرداخته شود، مقاله پیش رو به صورت کتابخانه‌ای و توصیفی تحلیلی با تکیه بر کتب و منابع طراز اول اسلامی چه در فقه شیعه و چه در فقه اهل تسنن و بهره‌گیری از آراء دانشمندان و فقهای بزرگ اسلامی و تا حدودی استناد به حقوق موضوعه ایران و تطبیق این موارد با هم انجام گرفته است.

واژگان کلیدی: وقف - ماهیت وقف - ادله مشروعیت وقف - پیشینه وقف - فقه شیعه - فقه عامه.

مقدمه

انجام عمل خیر که دیگران از آن بهره‌مند شوند، عمری به درازای حیات بشری دارد زمانی که اولین انسان‌ها در جدال با آسیب‌های طبیعی به ایجاد اماکن عمومی که همگان بتوانند به نحوی از آن استفاده نمایند، توجه نمود، می‌توان گفت: نوعی صدقات و خیرات و وقف به صورت ساده بنا کرده‌اند که خود و دیگران زمانی در آن بیاسایند و یا جرعه‌ای آب بنوشند؛ یا پلی بر فراز دره‌ای و یا رودی ساخته‌اند که رهگذران بتوانند خود را از سمتی به سمت دیگر برسانند، و یا معبدی که عموم مردم بتوانند خدای خود را ستایش کنند، و یا با کاشت درخت، جاری ساختن چشمه، برای استفاده‌ی عموم رهگذران به آثار مهمی همت کرده‌اند، نوعی وقف در زندگی اجتماعی انسان ظهور پیدا کرده‌اند، و با آمدن ادیان الهی، روح سرگردان و اندیشه‌های پراکنده‌ی انسان‌ها به سوی آرامش و امنیت سوق داده شد. در این زمان رنگ خودخواهی کم رنگ شده و صبغی دگرخواهی، قوی‌تر گشته و سپس وقف به عنوان نمودی از اعمال نیکوکارانه هویدا می‌گردد.

با توجه به فقه امامیه می‌توان گفت که تقریباً تمام فقیهان حبس را در تعریف وقف به کار گرفته‌اند، در فقه عامه نیز بطور کلی چهار تعریف در باب این نهاد ذکر شده که در ادامه به آن می‌پردازیم، در حقوق موضوعه ایران نیز با تمسک به تعاریف فقهی، تعریفی از این نهاد داده شده‌است، همچنین در ادامه در باب ادله مشروعیت وقف به بررسی ادله‌ای همچون قرآن، سنت، اجماع و عقل می‌پردازیم.

تعریف لغوی

پس از تبیین لغت وقف، تذکر این مطلب ضروری می‌نماید که اساس معنای یک عنوان یا کلمه، در ریشه‌ی لغت آن نهفته است و کیفیت اصطلاح یک لفظ، برگرفته از معنای لغوی آن لفظ است. دانشمندان لغت چند معنا برای وقف ذکر کرده‌اند. علامه دهخدا در لغت نامه، هفت کاربرد و معنا را برای وقف ضبط کرده است. «ایستادن به حالت ایستاده، مانده و آرام گرفتن، اقامت کردن، شک کردن، منع کردن و جلوگیری نمودن، تعلیق و معلق کردن حکم بر آمدن فلانی، دانستن و مطلع شدن، عطا و بخشش»^۱.

بعضی دیگر از اهل لغت گفته‌اند: کلمه‌ی وقف در لغت فارسی به معنی «ایستادن، توقف کردن، حبس کردن و منحصر کردن چیزی به کسی می‌باشد»^۲.

در فرهنگ لاروس آمده است: لغت «وقف، یقف، وقفاً» به معنای قیام دائم است و در معنای مقابل، یعنی سکون دایمی استعمال شده است و مشتقاتی که از ثلاثی مجرد آن حاصل می‌شود، اغلب به معنای فوق به کار رفته است.^۳ این معانی در فرهنگ عربی هم کمابیش استعمال می‌شود و لغویون عرب آن‌ها را ذکر کرده‌اند. برای نمونه در «المنجد»، وقف به معنای حبس کردن ملک در راه خدا به کار رفته است.^۴ احمد فیومی نیز به عنوان یک ادیب و لغت‌شناس می‌نویسد: «وقف الدار وقفای حبستها فی سبیل الله: خانه را وقف کردم، وقف کردنی یعنی آن را حبس نمودم در راه خدا»^۵.

در لسان العرب این واژه را چنین تعریف کرده‌اند: «وقوف در برابر جلوس است. وقف کسی که در مکانی بایستد و جمع آن وقوف است و هر گاه گفته شود: وقفت الارض علی المساکین و قفا، به معنای «حبس» خواهد بود»^۶.

خلیل بن احمد در تعریف این واژه می‌نویسد: وقف مصدر «وقف الدابه» و «وقفت الکلمه وقفا» می‌باشد و این کلمه متعدی است و گاهی لازم به کار می‌رود و «وقوفت» جز به معنای کندن و انتزاع کردن به کار نمی‌رود.^۷

۱ - علی اکبر، دهخدا (۱۳۷۳)، لغت نامه‌ی دهخدا، ج ۱۴، چ اول از دوره‌ی جدید، دانشگاه تهران، ص ۲۳۲۲۷.

۲ - عمید، حسن (۱۳۷۷)، فرهنگ عمید، ج ۴، چ یازدهم، تهران، امیرکبیر، ص ۵۰۴۷.

۳ - سید حمید، طبیبیان (۱۳۸۰)، فرهنگ لاروس، ج ۲، چ یازدهم، تهران، انتشارات امیر کبیر، ص ۲۱۹۶.

۴ - أنطوان و دیگران، نعمه (۲۰۰۱)، المنجد فی اللغة العربیة المعاصرة، ج ۲، چ دوم، بیروت لبنان، دارالمشرق، ص ۲۲۱۸.

۵ - احمد بن محمد، فیومی (۱۳۰۲ ق)، المصباح المنیر، چ سوم، قم، موسسه‌ی دارالهجره، ص ۹۹۲.

۶ - محمد بن مکرم، ابن منظور (بی‌تا)، لسان العرب، ج ۱۲، بیروت، دارالفکر، ص ۴۵۱.

۷ - عبدالرحمن خلیل بن احمد، فراهیدی (۱۴۰۵ ق)، العین، ج ۵، چ اول، قم، منشورات دارالهجره، ص ۲۲۳.

محمود زمخشری نیز می نویسد: استعمال ماده‌ی حبس در معنای وقف از نوع استعمال مجازی است. ماده‌ی وقف با توجه به موارد استعمال آن معنای دیگری نیز دارد. مثلاً «وقف» به معنای ایستاد و «وقوف» به معنای آگاهی و اطلاع به کار رفته است.^۸ در آخر بحث معنای لغوی باید گفت: عده‌ای از پژوهشگران معادل انگلیسی «وقف» را «TRUST» آورده‌اند، در حالیکه این کلمه به معنای «امانت و اطمینان» است و معادل وقف و اوقاف در انگلیسی «Endowment» است.^۹

تعریف فقهی

فقه شیعه

وقف در لسان فقها با تعابیر نسبتاً مختلف تعریف شده است که بیشتر این تعاریف لفظی و شرح الاسمی است. از این جهت در بین علمای فقه دیدگاه واحدی در ماهیت وقف وجود دارد و اختلاف تنها در برخی قیود ظاهری می‌باشد. فقهای امامیه تعریف مشابهی برای وقف کرده‌اند و مدرک تمامی آن‌ها در تعریف وقف، حدیث نبوی ذیل است که پیامبر فرمود: «حبس الاصل و سبل الثمره». ^{۱۰} یعنی «اصل را نگه دار و ثمره را جاری ساز». از نظر فقهی می‌توان گفت: تمام فقیهان مفهوم «حبس» را در تعریف وقف به کار گرفته‌اند. از باب نمونه شیخ طوسی وقف را حبس مال وقفی و رها کردن منافع آن دانسته و می‌نویسد: «تحبیس الاصل و تسبیل المنفعه». ^{۱۱} طبق تعریف شیخ، وقف نگه داشتن اصل ملک و آزاد گذاشتن منفعت می‌باشد و با کلمه‌ی «تسبیل» روشن می‌شود که وقف از صدقات جاریه است که در راه خدا آزاد گذاشته می‌شود تا از آن بهره ببرند. محقق حلی می‌گوید: «لوقف عقد ثمرته تحبیس الاصل و اطلاق المنفعه». ^{۱۲} وقف عقدی است که ثمره‌ی آن حبس اصل و رها کردن منفعت است.

بیشتر فقها پس از شیخ طوسی عبارت «تسبیل المنفعه» را نپسندیده‌اند و آن را به «اطلاق المنفعه» تبدیل نموده‌اند؛ چنان چه در گفتار محقق حلی مشاهده گردید، با این تفاوت که در تعریف محقق حلی، کلمه‌ی «عقد» بیان شده است. در المختصرالنافع کلمه‌ی «اطلاق» به جای «تسبیل» آورده شده است: «لوقف عقد یفید تحبیس الاصل و اطلاق المنفعه». ^{۱۳} صاحب جواهر در تعریف وقف می‌نویسد: وقف عقدی است که نتیجه‌ی آن، ایستایی اصل و رهایی منافع است و در توضیح این تعریف اضافه می‌کند که در کتب القواعد، التنفیج، ایضاح النافع و الکفایه نیز همین تعریف انتخاب شده است. ^{۱۴} صاحب جواهر در تعریف وقف نظر شیخ طوسی را بهتر می‌داند؛ چرا که کلمه‌ی «تسبیل» که در مقابل «تحبیس» به کار رفته است، علاوه بر این که معنی «اطلاق» را که در تعاریف متأخرین آمده است در بر دارد، اشاره به این نکته نیز دارد که در وقف، قصد قربت شرط است و این که وقف یکی از مصادیق صدقات است. ایشان این گونه توضیح می‌دهند که از واژه‌ی «تسبیل»، قصد قربت و فی سبیل ... فهمیده می‌شود و چون وقف از صدقات است، همان تعبیر «تسبیل» که در حدیث نبوی آمده مناسب تر است. آیت الله بجنوردی نیز این مطلب را تأیید نموده است و اقرب همان تسبیل الثمره را مبنی بر این که وقف از عبادات است می‌داند، و بنابراین در وقوع و صحتش نیاز به قصد قربت دارد. ^{۱۵}

۸- محمود، زمخشری (۱۴۰۶)، اساس البلاغه، ج ۱، چ دوم، بیروت، دارالمعرفه ص ۷۱.

۹- سید مصطفی، مطبوعه چی؛ عبدالعلی، رضایی (۱۳۸۹)، وقف کارآمد، چ اول، تهران، دبیرخانه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی، ص ۲۰.

۱۰- میرزا حسین، نوری طبرسی (۱۳۶۹ ش)، مستدرک الوسائل، ج ۲، چ اول، قم، موسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث، ص ۵۱۱.

۱۱- محمدبن حسن، شیخ طوسی (۱۴۱۷)، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۳، چ اول، قم، انتشارات المکتبه المرتضویه الاحیاء الآثار الجعفریه، ص ۲۸۶۱.

۱۲- جعفر بن حسن، محقق حلی (۱۴۰۸)، شرایع الاسلام، ج ۲، چ دوم، قم، موسسه‌ی اسماعیلیان، ص ۲۱۱.

۱۳- جعفر بن حسن، محقق حلی، پیشین، ص ۲۹۹.

۱۴- محمد حسن، نجفی (۱۳۹۷)، جواهر الکلام، ج ۲۸، چ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، صص ۳ و ۲۳.

۱۵- محمد حسن، بجنوردی (۱۳۸۶ ش)، القواعد الفقهیه، ج ۴، چ ۳، قم، انتشارات دلیل ما، ص ۲۲۴.

بنابراین این دسته از فقها که لفظ «تسبیل» را بر «اطلاق» ترجیح داده‌اند، این گونه استدلال کرده‌اند که در «تسبیل»، معنای «فی سبیل الله» وجود دارد. و دیگر این که واژه‌ی «تسبیل»، مطابق با حدیث پیامبر (ص) می‌باشد. شهید اول در دروس، وقف را در شمار صدقه‌ی جاریه تعریف نموده‌اند و تعریف مذکور را ثمره‌ی وقف گرفته است و می‌گوید: «الوقف و هو الصدقه الجاریه و ثمرتها تحبیس الاصل و الطلاق المنفعه». وقف نگه داشتن اصل و رها کردن منفعت است.^{۱۶}

فقه‌های معاصر هم بیشتر تعریف محقق حلی را پذیرفته‌اند و به جای «تسبیل المنفعه»، از عبارت «اطلاق المنفعه» استفاده کرده‌اند.

عده‌ای در توجیه برتری کاربرد «اطلاق» بر «تسبیل» گفته‌اند که: ترجیح «اطلاق» بر «تسبیل» از این جهت است که «اطلاق» و «تحبیس» دو لفظ متقابل هستند و «اطلاق» در تعریف وقف، بیشتر می‌تواند حقیقت وقف را آشکار کند. در صورتی که «تسبیل»، لفظ متقابل «تحبیس» نیست. همچنین لفظ «تسبیل»، شامل هرگونه صدقه‌ای می‌گردد و به وقف اختصاصی ندارد. از این جهت تعریف ناقص است و شامل اغیار نیز نمی‌گردد و به نظر می‌رسد به کار بردن کلمه‌ی «اطلاق» به جای «تسبیل» گویاتر است. زیرا جنبه‌ی متقابل بین «عین» و «منفعت»، که اولی ثابت و دومی آزاد و قابل نقل و انتقال است، گویای حقیقت وقف است.^{۱۷}

برخی از فقه‌های معاصر به جای «اطلاق المنفعه»، عبارت «تسبیل الثمره» را آورده‌اند و در تعریف عقد وقف این گونه بیان داشته‌اند: «هو تحبیس الاصل و تسبیل الثمره». ^{۱۸} عده‌ای دیگر نیز گفته‌اند: «تحبیس الاصل و تسبیل المنفعه او الثمره». ^{۱۹} امام خمینی در تحریر الوسیله می‌نویسد: «الوقف تحبیس العین و تسبیل المنفعه». ^{۲۰} اوقف حبس نمودن عین مال و آزاد نمودن منفعت آن در راه خداست. امام خمینی در تعریف خود به جای کلمه‌ی «اصل»، کلمه‌ی «عین» را ذکر نموده است. با توجه به این که این دسته از فقها در تعاریف خود از وقف، کلمه‌ی «عین» را آورده‌اند، عده‌ای می‌گویند: مالی که واقف آن را وقف می‌کند باید به صورت «عین» باشد. لذا بقیه‌ی اموال قابلیت وقف کردن را ندارند. مقصود از «حبس»، ممنوع کردن نقل و انتقال و یا تصرفاتی است که باعث تلف عین می‌شود. زیرا که مقصود از وقف، انتفاع همیشگی موقوف علیهم از مال موقوفه است و حبس باید دائمی باشد تا با گذشتن زمان، آن چه را وقف تاسیس نموده از بین نرود.^{۲۱}

فقه اهل تسنن

از فقه‌های اهل سنت تعاریف متعددی در ارتباط با بیان مفهوم اصطلاحی وقف نقل شده است که از حوصله‌ی این پایان نامه خارج است و لذا مهم‌ترین آن‌ها را در اینجا نقل می‌کنیم. باید توجه داشت که بیشتر تعاریفی که از فقه‌های اهل عامه در ارتباط با وقف وجود دارد، مستقیماً از ابوحنیفه، مالک بن انس و شافعی و غیر این‌ها صادر نشده است؛ بلکه در پرتو اصول و قواعد هر مذهب توسط فقه‌های متأخر تنظیم یافته است.

حنفیه: سرخسی وقف را «بازداشتن ملوک از تملیک دیگران» معرفی کرده است.^{۲۲} عده‌ای دیگر گفته‌اند: «بازداشتن عین از ملک واقف و صدقه دادن بهره یا به مصرف رساندن برای هر کسی که دوست دارد». ^{۲۳}
حنبلی: ابن قدامه حنبلی، وقف را «بازداشتن ریشه و استمرار بهره» معرفی کرده است.^{۲۴}

۱۶- محمد بن مکی، شهید اول (۱۴۱۸)، الدروس الشرعیه، ج اول، ج ۲، مشهد مقدس، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ص ۲۲۸.
۱۷- محمدهادی، معرفت (۱۳۷۶)، یادگاری‌های ماندگار؛ حقیقت وقف، وقف میراث جاودان، سال پنجم، ش ۲، ص ۳۳.
۱۸- محسن، حکیم (۱۳۶۸ش)، منهاج الصالحین؛ کتاب وقف، ج ۲، چ اول، قم، انتشارات دارالکتاب، ص ۲۳۷.
۱۹- سید احمد، خوانساری (۱۳۶۴)، جامع المدارک، ج ۴، چ دوم، قم، انتشارات اسماعیلیان، ص ۲.
۲۰- روح الله، موسوی خمینی (۱۴۲۷)، تحریر الوسیله، ج ۲، چ دوم، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، ص ۶۲.
۲۱- محمد، امینیان مدرس (۱۳۸۱)، وقف از دیدگاه حقوق و قوانین، چ اول، تهران، سمت، ص ۲۲.
۲۲- شمس الدین، سرخسی (۱۴۰۶)، المبسوط، ج ۱۲، چ دوم، بیروت، دارالمعرفه، ص ۲۷.
۲۳- محمدعلاءالدین، حصکفی (۱۴۱۵)، الدارالمختار فی شرح تنویر الانصار، ج ۴، چ دوم، بیروت، دارالفکر، ص ۵۳۲.

شافعی: شربینی و برخی از دانشمندان شافعی، وقف را چنین تعریف کرده‌اند: «بازداشتن مالی که امکان انتفاع از آن با بقای عین وجود داشته باشد».^{۲۵}

مالکی: بزرگان فقیه در مذهب مالکیه، وقف را به معنای «بخشیدن منفعت چیزی تا زمان بقای آن که به صورت لازم محقق می‌شود»، دانسته‌اند. ونیز برخی دیگر آن را چنین تعریف کرده‌اند: «بازداشت عین برای بهره مندی دیگران از منفعت آن به صورت دائمی».^{۲۶}

تعریف حقوقی وقف

ماده ۵۵ قانون مدنی ایران با استفاده از دیدگاه شیعی، وقف را بدین صورت تعریف کرده است: «وقف عبارت است از این که عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود». در این ماده منظور از «حبس» آن است که مالک، مال را برای همیشه از ملکیت خود خارج سازد. و منظور از «تسبیل» آن است که منافع مال حبس شده برای مصارف خیریه که مایه‌ی خشنودی خداست، یا برای اشخاص معین اختصاص یابد؛ به نحوی که تصرفات مالکانه در مال ممنوع شود.^{۲۷} در این صورت نقل و انتقال مالکیت مال از سوی واقف یا دیگران (ولو موقوف علیه) ممنوع است و حتی متولی جز در موارد خاص اختیار معامله ناقل مالکیت نسبت به مال موقوفه ندارد. تلف مال موقوفه بعضاً یا کلاً توسط واقف و دیگران امکان ندارد، به ارث نمی‌رسد و ...^{۲۸}

پیشینه

انجام عمل خیر که دیگران از آن بهره‌مند شوند، عمری به درازای حیات بشری دارد. زمانی که اولین انسان‌ها در جدال با آسیب‌های طبیعی به ایجاد اماکن عمومی که همگان بتوانند به نحوی از آن استفاده نمایند، توجه نمود، می‌توان گفت: نوعی صدقات و خیرات و وقف به صورت ساده بنا کرده‌اند که خود و دیگران زمانی در آن بیاسایند و یا جرعه‌ای آب بنوشند؛ یا پلی بر فراز دره‌ای و یا رودی ساخته‌اند که رهگذران بتوانند خود را از سستی به سمت دیگر برسانند، و یا معبدی که عموم مردم بتوانند خدای خود را ستایش کنند، و یا با کاشت درخت، جاری ساختن چشمه، برای استفاده‌ی عموم رهگذران به آثار مهمی همت کرده‌اند، نوعی وقف در زندگی اجتماعی انسان ظهور پیدا کرده‌اند، و با آمدن ادیان الهی، روح سرگردان و اندیشه‌های پراکنده‌ی انسان‌ها به سوی آرامش و امنیت سوق داده شد. در این زمان رنگ خودخواهی کم رنگ شده و صبغه‌ی دگرخواهی، قوی‌تر گشته و سپس وقف به عنوان نمودی از اعمال نیکوکارانه هویدا می‌گردد و آنچه مسلم به نظر می‌رسد، تاریخ وقف به پیش از اسلام برمی‌گردد. اداره‌ی معبدها، صومعه‌ها، آتشکده‌ها و زندگانی اسقف‌ها از منابع موقوفات بوده و این موضوع مختص به ایرانی‌ها نمی‌باشد. از این‌رو تاریخچه‌ی وقف را در دو قسمت "وقف در اسلام" و "وقف در ایران" بررسی می‌کنیم.

پیشینه‌ی وقف در اسلام:

وقف در اسلام را در دو قسمت تاریخچه‌ی وقف "قبل از اسلام" و "بعد از اسلام" بررسی می‌کنیم.

وقف قبل از اسلام:

اگر چه تاریخ پیدایش اوقات، نذورات و چگونگی آن در میان ملل و اقوام قدیم به خوبی روشن نیست، ولی از قرائن و شواهد تاریخی می‌توان استنباط کرد که از آغاز پیدایش ادیان آسمانی، ظهور کاهنان، بعثت انبیا، معبدها، کنیسه‌ها، آتشکده‌ها،

۲۴ - عبدالرحمن، ابن قدامه (بی تا)، الشرح الکبیر، بیروت، دارالکتب العربی، ص ۱۸۵.

۲۵ - محمد بن ادریس، شربینی (۱۳۳۷)، مغنی المحتاج، ج ۲، چ سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ص ۳۷۶؛ زین الدین، میلیباری هندی (۱۴۱۸)، فتح المعین، ج ۳، چ دوم، بیروت، دارالفکر، ص ۱۸۶.

۲۶ - محمد بن محمد، خطاب رعینی (۱۴۱۶)، مواهب الجلیل، ج ۷، چ چهارم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص ۶۲۶.

۲۷ - علی اکبر، شهبازی (۱۳۷۱)، وقف یا صدقه‌ی جاریه؛ تحولات حقوق خصوصی، چ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۷۹؛ سیدحسن، امامی، پیشین، ص ۷۰.

۲۸ - محمد جعفر، جعفری لنگرودی (۱۳۸۰)، حقوق اموال، چ پنجم، تهران، انتشارات گنج دانش، ص ۱۹۷.

قربانگاهها، صدقات جاریه و نذورات مستمری، مانند «وقف» وجود داشته‌اند که به مصارف خیریه و عمران و آبادی آن معابد می‌رسیده است.

شافعی می‌گوید: وقف اراضی و عقار از خصایص اسلام می‌باشد و برای آن در جاهلیت سابقه‌ای سراغ ندارم.^{۲۹} الکبسی در نقد کلام شافعی می‌گوید: «ظاهر کلام وی چنین می‌رساند که مفهوم انواع حبس در میان امت‌های پیش از اسلام به طور کلی ناشناخته بوده است. ولی این معنا حقیقت ندارد. زیرا پیش از اسلام، حبس نیز معروف بوده است و امت‌ها با اینکه اختلاف در ادیان داشته‌اند، ولی با نوعی از تصرفات مالی آشنا بوده‌اند که از حیث مفهوم، دور از حدود معنای وقف اسلامی نبوده است.^{۳۰}

هنگام فتح شوش، در بقعه‌ی دانیال نبی، سندی یافت شد که به موجب آن گنجی برای پرداخت وام‌های بدون سود، اختصاص یافته بود که خلیفه دستور داد که گنج به دست آمده را به بیت‌المال منتقل کنند و طبق دستور مندرج در سند عمل شود.^{۳۱}

پس انواع حبس قبل از اسلام برای مردم روشن بوده است. با این تفاوت که در حبس‌های مسلمانان، اصل بر این است که رضایت خداوند در آن باشد؛ ولی در حبس‌های جاهلیت، چنین قصدی نبوده است. یعنی حبس‌های دوران جاهلیت، بیشتر به منظور فخرفروشی بوده و از آن سو استفاده‌هایی می‌شد و شاید علت اینکه امام شافعی وجود وقف در جاهلیت را نفی کرده است این باشد که به تبرع و قربت نبوده است. با توجه به چنین روشی در میان امت‌های پیشین، مشخص می‌شود، وقف از احکام امضایی و عقلایی دین اسلام است. اما ابن حزم اندلسی که از فقهای ظاهری مذهب است، مطلبی دارد که از آن تاسیسی بودن عقد وقف استفاده می‌شود. وی چنین گفته است: «اعراب جاهلی حبس را به عنوان وقف که مورد بحث ماست نمی‌شناخته‌اند و گفته این اسم و عنوانی است که رسول خدا (ص) مثل نماز و زکات و ... آن را آورده است».^{۳۲} ولی محمد ابوزهره مطلبی دارد که امضایی بودن وقف را می‌رساند و نشان می‌دهد که وقف از خصایص اسلام نیست، بلکه امری عقلانی است که میان دیگر ملل رایج بوده است. وی در این باره می‌نویسد: «وقف در قبل از اسلام با نامی غیر از این متداول بوده است. چون قبل از اسلام معابد و حتی مساجدی مثل مسجدالحرام و مسجدالاقصی، وجود داشته که اموال و زمین‌های فراوانی برای نگه داری و اداره‌ی آنها توسط افراد خیر و نیکوکار در نظر گرفته شده بود؛ لذا می‌توان این طور نتیجه گرفت که وقف از احکام امضایی است که اسلام آن را تایید و تقریر نموده است».^{۳۳}

با توجه به مطالب مذکور به این نتیجه رسیدیم، وقف از احکام امضایی و عقلایی دین اسلام می‌باشد. به طوری که در قبل از اسلام نظام‌هایی مشابه وقف در اسلام وجود داشته است؛ ولی در دین اسلام، این نظام‌ها قانونمند شد و احکام مربوط به وقف مشخص گردید. البته در مباحث آینده، در مورد امضایی یا تاسیسی بودن وقف، به طور کامل بحث کرده ایم.

وقف بعد از اسلام:

از آنجا که اهداف ظهور دین مبین اسلام اجرای عدالت و برانداختن فقر می‌باشد، که خود عامل اصلی و اولیه‌ی بسیاری از انحرافات اخلاقی و فساد اجتماعی است، ضمن وضع قوانین عالی‌ی مالیاتی چون خمس و زکات، در عین حال اغنیاء را تشویق به خیرات و میراث می‌کنند تا به فقرا کمک ویاری شود و ریشه‌ی اصلی فساد قطع گردد، و حتی مالداران را از جمع و نگهداری ثروت و به کار نینداختن آن بر حذر می‌دارد و در این مورد تاکید فراوانی دارد. از جمله علایم ایمان صحیح به اسلام را انفاق به فقرا و تهیدستان و دستگیری از بینوایان و زیردستان می‌داند و برای کسانی که به این امور خیر اقدام کنند، درجات والا و عظیم پیش بینی نموده است.

۲۹- ابن حجر، عسقلانی (بی تا)، فتح الباری، ج ۵، چ دوم، بیروت، دارالمعرفه، ص ۴۰۳.

۳۰- محمد، الکبسی (۱۳۶۷)، احکام وقف در شریعت اسلام، ترجمه‌ی احمد صادقی گلدار، ج ۱، چ اول، ساری، اداره‌ی کل اوقاف و امور خیریه، ص ۴۰.

۳۱- عبدالحسین، سپنتا (۱۳۴۶ش)، تاریخچه‌ی اوقاف اصفهان، چ اول، اصفهان، اداره‌ی کل اوقاف و امور خیریه اصفهان، ص ۳۷۴.

۳۲- علی بن محمد، ابن حزم (بی تا)، المحلی، ج ۹، بیروت، دارالفکر، ص ۱۷۷.

۳۳- محمد، ابوزهره (۱۳۷۸ ق)، محاضرات فی الوقف، چ دوم، مصر، چاپخانه‌ی احمد علی مخیمر، ص ۷.

در واقع هدف ما از بیان «تاریخچه‌ی وقف بعد از اسلام»، اشاره به وقف‌هایی است که بعد از اسلام توسط پیامبر (ص) و ائمه‌ی معصومین (س) و سایر صحابه انجام شده است، و از آنجا که به این موارد در قسمت ادله‌ی مشروعیت وقف به طور کامل اشاره خواهیم کرد، جهت جلوگیری از اطناب در کلام از بیان دوباره‌ی آن‌ها در این قسمت خودداری خواهیم کرد.

پیشینه‌ی وقف در ایران

با توجه به اینکه تاریخچه‌ی وقف در ایران نیز خود به نوعی می‌بایست در قسمت قبلی، یعنی در تاریخچه‌ی وقف در اسلام (قبل از اسلام و بعد از اسلام) بررسی می‌شد، ولی به خاطر عرق و علاقه ملی، مصلحت را در این دیدیم که تاریخچه‌ی وقف در ایران را به طور مستقل بررسی کنیم. این مهم را در دو قسمت «تاریخچه‌ی وقف در ایران قبل از اسلام» و «تاریخچه‌ی وقف در ایران بعد از اسلام» انجام داده‌ایم.

وقف در ایران قبل از اسلام:

هر چند که در ایران نیز چگونگی وقف در دوره‌ی قبل از اسلام، تعریف و مشخصات و احکام آن به خوبی روشن نیست، ولی می‌توان گفت از میان ملل قدیم، اقوام آریایی نژاد خاصه‌ی ایرانیان از زمان‌های بسیار قدیم، به پیروی از آیین و کیش خود به کارهای نیک و آبادانی و دستگیری از درماندگان و بینوایان توجه بسیاری داشتند. مخصوصاً با ظهور زرتشت و دستورات آسمانی او، ایرانیان بیشتر متوجه به خدای یکتا شدند.

در ایران باستان نوعی از نذر و نیازها، پیشکش‌ها و غیره است که صرفاً جنبه‌ی تقرب به خدا را داشته است. در مذهب زرتشتی نیز هر کسی وظیفه دارد یک درهم درآمد خود را صرف داد و دهش و خیرات و کمک به مستمندان کند. همچنین بسیاری از افراد نیکوکار زرتشتی قبل از مرگ، تمام یا قسمتی از دارایی خود از قبیل زمین، باغ، آب و خانه را وقف مراسم خیرات و داد و دهش و کمک به فقرا و هم‌کیشان خود می‌کردند.^{۳۴}

از سنن ایرانیان باستان که برای داد و دهش و خیر و خیرات برگزار می‌شد، مجالس شش گهنبار^{۳۵} را می‌توان نام برد که پیدایش آن را تاریخ نگارانی به جمشید، پادشاه پیشدادی نسبت داده‌اند.^{۳۶}

موقوفاتی به نام زرتشتیان در گوشه و کنار ایران دیده می‌شود که پاره‌ای از آن‌ها در بعضی از شهرستان‌های ایران از قبیل یزد و کرمان، هنوز در نزد زردشتیان باقی و دایر است.

چنانچه ذکر شد میان ملت‌ها، نظام‌هایی دیده می‌شود که مشابه با نظام وقف اسلامی است.^{۳۷}

پس وقف فقط اختصاص به دین مبین اسلام ندارد، بلکه در سایر مکتب‌های الهی هم پدیده‌های مشابه وقف را شاهد هستیم. مثلاً گفته شده است که در مسیحیت عمل وقف، یکی از فضیلت‌های برجسته و از اعمال بسیار نیکو و خداپسندانه در اخلاق و رفتار انسان است. در مورد نوع اموالی که بخشیده می‌شود باید گفت: به غیر از اموال غیر منقول، اشخاص اعانه‌های مختلفی به مکان‌های مقدس یا انجمن‌های خیریه می‌دهند؛ مانند کتب خطی، صلیب، ظروف نقره‌ای و طلائی.^{۳۸}

وقف در ایران بعد از اسلام.

ایران در سال ۳۲ ه.ق با مرگ یزدگرد، جزء قلمرو اسلامی شد و زمین‌های ایران، محکوم به حکم فقه اسلامی گردید و بخشی از این زمین‌ها که در هنگام فتح مسلمین آباد بود و صاحبان پیشین آن مسلمان نشدند، زمین‌های خراج نام گرفت و در حکم اراضی وقفی واقع شد^{۳۹}.

۳۴- مینودخت، مصطفوی(۱۳۵۱)، وقف در ایران، بی‌جا، بی‌نا، ص ۱۷.

۳۵- جهت اطلاع بیشتر از عبارت «گهنبار»، به کتاب «وقف در ایران» تألیف مینودخت مصطفی رجایی مراجعه شود.

۳۶- نادر، ریاحی سامانی(۱۳۷۹)، وقف و سیر و تحولات قانونگذاری در موقوفات، چ اول، شیراز، انتشارات نوید، ص ۱۳.

۳۷- برای مطالعه بیشتر به کتابهای محاضرات فی الوقف، کتاب احکام وقف در شریعت اسلام رجوع شود.

۳۸- لئون، میناسیان(۱۳۷۶)، وقف و وصیت در ارمنه، میراث جاویدان، سال پنجم، شماره‌ی ۱۹، ص ۱۴۸.

39- محمد سعید، شفیعی(۱۳۸۲)، سیمای وقف در اخبار و اعصار، چ اول، تهران، انتشارات اسوه، ص ۵۰.

علاوه بر این زمین‌ها، برخی از مالکان که خود مسلمان شده بودند بخشی از اموال و زمین‌های خود را وقف نمودند. در دوران بنی‌امیه و بنی عباس به علت اغتشاشات و اختلافات، غیر از مساجد، رقبات موقوفه‌ی دیگری به سبک فقه اسلامی به وجود نیامد.⁴⁰

تا زمان سامانیان (261-389 ه.ق)، امور مربوط به وقف، رونق و نظم و نسق چندانی نداشته است. در این دوران از تشکیلاتی با نام دیوان موقوفات یا اوقاف سخن به میان آمده است که نشان می‌دهد موقوفات نسبتاً فراوانی وجود داشته که نیازمند دیوانی برای اداره امور بوده است. در برخی از منابع، قدیمی‌ترین مورد دخالت حکومت در امور وقف، مربوط به عضدالدوله بوبی (متوفای 372 ه.ق) است که مفتشان و ممیزانی بر اوقاف سواد گماشت و برای هر یک مبلغی به عنوان حقوق مشخص کرد.⁴¹

سلجوقیان: قرون چهارم تا هفتم هجری مصادف با رونق چشمگیر وقف در ایران بود؛ به نحوی که در قرن ششم با استقبال بی سابقه‌ی مردم از سنت حسنه‌ی وقف، ده‌ها مرکز آموزشی-درمانی و کتابخانه تاسیس شد و موقوفات عام المنفعه گسترش یافت.

طی قرن پنجم و ششم، اراضی موقوفه نسبتاً وسیعی وجود داشته است. چنین به نظر می‌رسد که در مورد اوقاف از سوی حکومت مرکزی، نظارت مخصوصی اعمال می‌شده که با سیاست مذهبی سلجوقیان موافق بوده است. به موجب این سیاست، تشکیلات مذهبی را در دایره‌ی تشکیلات حکومتی محدود می‌کردند. به همین خاطر نظارت کلی بر اوقاف از سوی حاکم به قاضی عسکر لشکر محول شده بود.⁴²

از معروف‌ترین و پراهمیت‌ترین موقوفات آن دوران، مراکز علمی و آموزشی گسترده‌ای بود که وزیر دانای دربار سلجوقی - خواجه نظام الملک - با نام «نظامیه» بنیان نهاد و موقوفه‌هایی جهت اداره آن در نظر گرفت.⁴³

مغولان: پس از لشکرکشی چنگیز در سال ۶۱۶ ه.ق و در پی انقراض عباسیان در سال ۶۵۶ ه.ق، کم کم اوضاع به گونه‌ای شد که ایرانیان به دستگاه سلطنت مغولان راه یافتند؛ پس از مرگ چنگیز، غازان خان در سال ۶۹۰ ه.ق به سلطنت رسید و رشیدالدین فضل الله وزیر او شد.⁴⁴

در دوره‌ی سلطنت غازان خان، موقوفات قابل توجهی وجود دارد که بررسی آن‌ها از جهات مختلف سودمند است. شخص وی پس از مسلمان شدن، به تاسیس موقوفاتی همت گماشت که در نوع خود کم نظیر است.⁴⁵

از مهم‌ترین وقف نامه‌های این دوره می‌توان به وقف نامه‌ی ربع رشیدی، که یکی از کم نظیرترین مجموعه‌های وقفی است، اشاره نمود؛ یک شهر دانشگاهی کامل که با در نظر گرفتن تمام مناصب و شئون‌های اجتماعی طراحی شده بود و علاوه بر موقوفه بودن، خود نیز به وسیله‌ی عواید موقوفات اداره شد. این مجموعه، توسط رشیدالدین تاسیس شد.⁴⁶

در قرن هشتم، مسئله‌ی وقف در خانواده‌ها و مجامع و محافل دولتی مطرح بود و وقف نامه‌های جدیدی نوشته شد؛ مثلاً وقف نامه‌ی سه ده کاشان (شامل بیدگل، هراسکان و مختص آباد) و وقف نامه‌ی مدرسه‌ی رکنیه‌ی یزد که متعلق به همین دوران است.⁴⁷

معافیت مالیاتی موقوفات در آن دوران، نشان از گسترش فرهنگ وقف دارد. از جمله اسناد این دوران، فرمان سلطان احمد جلایر در سال ۷۷۳ ه.ق مبنی بر معافیت موقوفات مخصوص بقعه‌ی شیخ صفی‌الدین از مالیات می‌باشد. همچنین رشیدالدین

40- همان، ص ۵۴.

41- نادر، ریاحی سامانی(۱۳۷۹)، وقف و سیر و تحولات قانونگذاری در موقوفات، چ اول، شیراز، انتشارات نوید، ص ۲۳.

42- احمد، صادقی گلداری(۱۳۸۵)، مقدمه‌ای بر فرهنگ وقف، چ دوم، تهران، صائنی، ص ۷۴.

43- احمد، صادقی گلداری، پیشین، ص ۷۳.

44- همان، ص ۸۰.

45- همان.

46- مصطفی، مومنی(۱۳۷۲)، خواجه رشیدالدین فضل الله بانی مجتمع‌های وقفی؛ شهرستان رشیدی، وقف میراث جاویدان، شماره‌ی ۴، ص ۵۸.

47- احمد، صادقی گلداری، پیشین، صص ۸۴-۸۵.

فضل الله طی فرمانی می‌نویسد: «اگر نقصان عواید اوقاف به علت صدور حواله و مطالبه‌ی مالیات زاید از طرف دیوان است، موقوفات را باید از پرداخت این حواله‌ها و مالیات معاف دارند».^{۴۸}

در قرن نهم و در عصر تیموری نیز موقوفه‌هایی بر اوقاف کشور افزوده شد. بسیاری از مساجد بزرگ کشور مربوط به این دوره است که از آن جمله می‌توان مسجد زیبای گوهرشاد در مشهد و در هرات، مسجد امیر چخماق در یزد، مسجد کبود تبریز و مسجد حظیره^{۴۹} را نام برد.

صفویه: حکومت صفویه در سال ۹۰۶ ه.ق با سلطنت شاه اسماعیل آغاز شد. در دوران صفوی، وقف رونق و رواج فراوانی یافت و علاوه بر مردم عادی و متمولین، شاهان صفوی نیز اموال فراوانی را به جرگه‌ی موقوفات افزودند. این خاندان بسیاری از املاک خود را وقف مقاصد خیریه و به ویژه وقف بقاع متبرکه‌ی شیعه و در رأس همه، وقف آستان مبارک امام رضا (علیه‌السلام) و حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) نمودند. ۵۰

شاه عباس صفوی که خود را مُرید آستان ائمه معصومین علیهم السلام می‌دانست، در سال ۱۰۱۷ ه.ق جمیع املاک شخصی خویش را به نام چهارده معصوم وقف کرد و تولیت موقوفات را خود بر عهده گرفت. وی پس از خود نیز سلطان وقت را به عنوان متولی موقوفات تعیین کرد. ۵۱

عموم مردم نیز به وقف گرایش بیشتری یافته بودند. شاید بتوان گفت موقوفاتی که در زمان شاه عباس اول ایجاد شد، از تمام ادوار دیگر بیشتر بود. در دوره‌ی صفویه، اداره‌ی امور اوقاف نیز نظم و نسق بهتری پیدا کرد و تحت نظر علمای شیعه قرار گرفت. در این دوره، مأموران امور اوقاف، مستوفی نامیده می‌شدند و در رأس ایشان صدر یا صدرالصدور قرار داشت که از نفوذ زیادی برخوردار بود و همین امر، از نابسامانی هرج‌ومرج در امر اوقاف جلوگیری می‌کرد. ۵۲

افشاریه: برخلاف صفویه که موقوفات را گسترد و بدان رونق بخشید، نادرشاه افشار بدان آسیب رساند؛ وی در ابتدای سلطنت خود فرمان داد که در تمام ایران اوقاف را ضبط نمایند تا به مصرف قشون و لشکریان برسد. به دنبال این فرمان، زمین‌های وقفی عمدتاً به تملک عمده‌ی مالکان درآمد. بسیاری از وقف نامه‌ها پنهان و به تبع آن بسیاری از موقوفات مجهول شد. از سوی دیگر در جریان غارت افغان‌ها نیز بسیاری از اسناد اوقاف در آتش سوخت و به تدریج زمین‌های وقفی عملاً از حالت موقوفه بودن خارج شد.⁵³

پس از مرگ نادر، جانشین او فرمان غیرشرعی وی را لغو و بعضی از املاک موقوفه را به مردم مسترد نمود. زندیه: کریم خان زند که حکومتی با ماهیت شیعی برپا کرده بود، دوباره به علما و محافل دینی بها داد و به اوقاف توجه نمود. او طی فرمانی، وزیری مستقل را برای سامان دادن موقوفات مملکت برگزید و خود نیز موقوفاتی را ایجاد نمود. قاجاریه: در دوران قاجاریه که آغاز تأثیرپذیری ایران از غرب بود، علیرغم افزایش تعداد موقوفات، اوضاع اوقاف آشفته بود. اما در دوران سپهسالار، اقدامات اصلاحی مانند نظارت و ثبت موقوفات در جهت بهبود اوضاع اوقاف انجام شد و شخص سپهسالار نیز از اموال خویش موقوفات قابل توجهی را برجای گذاشت که مدرسه علمیه‌ی سپهسالار (مدرسه عالی شهید مطهری) و مجلس شورا یا ساختمان بهارستان از آن جمله است.

ماهیت وقف

وقف یک عمل حقوقی است و در اعمال حقوقی، وقتی بحث از ماهیت یک عمل می‌شود، منظور این است که آن عمل عقد است یا ایقاع. فایده‌ی بحث این است که اگر وقف عقد باشد، صرف اعلام اراده‌ی واقف برای تحقق آن کافی نیست و تا وقتی

۴۸- همان، ۸۵.

۴۹- حظیره، از عبارت حظیره القدس گرفته شده است که نامی از نام‌های بهشت است و اصطلاحاً به مقبره‌های اختصاصی حظیره می‌گفتند.

۵۰- سعید، معراجی (۱۳۹۰)، وقف سنت ماندگار، چ اول، تهران، آوای امید، ص ۱۳۳.

۵۱- احمد، صادقی گلدر، پیشین، ص ۹۰.

۵۲- نادر، ریاحی سامانی، پیشین، ص ۷۱.

53- محمد سعید، شفیعی، پیشین، ص ۶۴.

موقوف علیهم (وقف خاص) یا حاکم (وقف خاص) اراده‌ی خود را انشاء نکرده باشند، وقف تحقق نمی‌یابد. در نتیجه اگر واقف قبل از قبول فوت کند، یا محجور شود وقف واقع نمی‌شود. لکن اگر وقف را ایقاع بدانیم، با انشای اراده‌ی واقف، وقف محقق می‌شود؛ و به اعلام اراده‌ی موقوف علیهم یا حاکم نیازی نیست. در نتیجه اگر واقف بعد از انشای اراده‌ی خود، فوت کند یا محجور شود وقف به قوت خود باقی است.

دیدگاه امامیه: درباره‌ی عقد یا ایقاع بودن وقف سه نظر کلی وجود دارد:

نظریه‌ی اول: وقف به طور مطلق (وقف عام یا خاص) عقد است و نیازمند به صیغه‌ی قبول می‌باشد. قبول نمودن جزئی از وقف محسوب می‌شود؛ چون اجماع داریم وقف یک نوع عقد است و نیاز به صیغه‌ی قبول است. صاحب جواهر می‌فرماید: «اصل» اقتضا می‌کند که قبول کردن در وقف معتبر باشد. زیرا مقتضای اصل، مترتب نکردن اثر قبل از قبول است. وقف هم از عقود است که یک ارتباط دو طرفی در آن معتبر است. یعنی انعقاد آن به دو طرف است که متشکل از صیغه‌ی ایجاب و قبول می‌باشد. با توجه به این که ذکر شد، مشروعیت وقف از روایات صدقه به دست می‌آید و وقف نیز قسم مستقلی در کنار آن‌ها نیست؛ لذا این اتحاد اقتضا می‌کند که حتی در وقف عام هم قبول معتبر باشد و گرنه در غیر این صورت باید بگوییم که وقف دو معنا دارد: معنای عقدی و معنای ایقاعی که این با اتحاد مذکور منافات دارد.^{۵۴}

محقق حلی^{۵۵} و علامه حلی^{۵۶} هم عقیده بوده‌اند و وقف را به طور مطلق عقد می‌دانند.

نظریه‌ی دوم: وقف به طور مطلق ایقاع است و مطلقاً قبول معتبر نمی‌باشد. آیت الله خویی^{۵۷} و امام خمینی^{۵۸} قائلین به این قول هستند، که البته امام احتیاط را در قبول کردن می‌دانند. ولی به هر حال این‌ها ادله‌هایی را ذکر کرده‌اند که عبارتند از:

الف: اصل عدم اشتراط قبول است. چون در روایات هم مطلبی بر اعتبار قبول یافت نشده است تا بر این اصل حاکم باشد.

ب: وقف مثل اباحه می‌باشد و در اباحه هم قبول معتبر نیست. پس در وقف هم قبول معتبر نیست.

ج: وقف نسبت به منافع مثل عتق، فک ملک است، پس نیاز به قبول نیست.^{۵۹}

د: سیره‌ی مسلمین در بسیاری از موقوفات، مثل وقف بر کبوتران و حیوانات و وقف بر مساجد و قناتیر، این طور بوده است که بدون این که قبولی وجود داشته باشد یا رجوع به حاکم شرع نمایند اموالی را وقف می‌کرده‌اند.^{۶۰}

نظریه‌ی سوم: وقف خاص عقد است ولی وقف عام ایقاع است.

صاحب مفتاح الکرامه^{۶۱} دلیل این مطلب را چنین بیان می‌کند: وجه آن این است که اگر وقف بر جهات خاص باشد، امکان قبول کردن وجود دارد ولی اگر بر جهات عام باشد، فک ملک محسوب می‌شود و ملک، منتقل به خداوند می‌شود. در این صورت هم قبول کردن تصور ندارد. البته ایشان خودش در ادامه به این ایراد می‌کند که البته در این مورد اشکال شده است. اگرچه قبول در مورد خداوند تصور ندارد، اما ممکن است بگوییم حاکم شرع می‌تواند قبول نماید. اما وی در آخر بیان می‌کند مسئله محل توقف است. به دلیل این که قول به عدم اعتبار قبول، از فتاوی‌ای اصحاب و روایاتی که احکام وقوف و صفات آن‌ها را بیان می‌کند، اظهر است، چون غرض از حکایت این اخبار، بیان کردن شروط وقف بوده است و در روایات هم چنین شرطی دیده نمی‌شود. اما از طرفی قول به اشتراط و اعتبار قبول، به قواعد و اصول شبیه‌تر است؛ و ذکر می‌کنند شاید به همین خاطر که در کفایه الاحکام، هیچ قولی برگزیده نشده است.

از جمله قائلین به این قول می‌توان شهید اول^{۶۲} و شهید ثانی^{۶۳} را نام برد.

۵۴ - محمدحسن، نجفی، پیشین، ص ۲۷.

۵۵ - جعفرین حسن، محقق حلی، شرایع الاسلام، پیشین، ص ۴۲۲.

۵۶ - حسن بن یوسف، علامه حلی (۱۳۶۸ش)، تبصره المتعلمین؛ تحقیق احمد حسنی و هادی یوسفی، ج اول، تهران، انتشارات فقیه، ص ۱۶۳.

۵۷ - ابوالقاسم، خویی (۱۳۹۴)، منهاج الصالحین، ج ۲، چ چهارم، تهران، مکتبه لطفی تهران، ص ۲۳.

۵۸ - روح الله، موسوی خمینی، پیشین، ص ۲۳۱.

۵۹ - سیدمحمد کاظم، طباطبایی یزدی (بی تا)، نكمله العروه الوثقی، ج ۱، قم، مکتبه‌ی داوری، ص ۱۸۵.

۶۰ - روح الله، موسوی خمینی، پیشین، ص ۶۹.

۶۱ - سید محمد جواد، حسینی عاملی (۱۳۷۶ ش)، مفتاح الکرامه، ج ۱۸، چ دوم، قم، موسسه‌ی آل البيت، ص ۱۰.

۶۲ - محمدبن مکی، شهید اول، پیشین، ص ۲۸۸.

دیدگاه سایر مذاهب: سایر مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند که اگر وقف بر جهتی باشد که قبول کردن در آن متصور نیست، مثل وقف بر سالکین و جهات عامه، چنین اوقافی ایقاع است و در صحت و لزوم آن نیازی به قبول نیست.^{۶۴} اما در مورد اوقاف معین، مذاهب اربعه اختلاف نظر دارند، به طوری که مالکیه و اکثر حنابله^{۶۵} معتقدند قبول لازم نیست. اگرچه مالکیه و حنفیه برای استحقاق موقوف علیهم، قبول را معتبر می‌دانند.

شافعیه هم در اوقاف معین، دو قول دارند: یکی این که قبول شرط می‌باشد؛ ولی در قول دوم می‌گویند: در وقف خاص قبول شرط است. البته قول ارجح آن این است که وقف بر معین، عقد است و قبول شرط صحت و لزوم آن است.^{۶۶} با همهی این اختلافات، در فقه حنابله قول ارجح این است که حتی وقف بر معین، ایقاع است. فقهای حنابله می‌گویند: وقف بر معین ایقاع است و قبول فقط در استحقاق موقوف علیهم شرط است نه در انشای وقف. از این سخن استفاده می‌شود که رد موقوف علیهم موجب بطلان وقف نیست. بلکه موجب محروم شدن موقوف علیهم است.

دیدگاه قانون و حقوق دانان: می‌دانیم که قانون ایران بر اساس فقه امامیه است و در بیشتر موارد نظر اکثریت فقهای امامیه را اتخاذ کرده است. در ماده‌ی ۵۶ قانون مدنی آمده است: «وقف واقع می‌شود به ایجاب از طرف واقف به هر لفظی که صراحتاً دلالت بر معنای آن کند و قبول طبقه‌ی اول از موقوف علیهم یا قائم مقام قانونی آن‌ها در صورتی که محصور باشند. مثل وقف بر اولاد و اگر موقوف علیهم غیر محصور یا وقف بر مصالح عامه باشد، در این قبول حاکم شرع، شرط است.» از این قانون استفاده می‌شود که واضعین قانون مدنی، وقف اعم از خاص و عام را از لحاظ ماهیت، «عقد» می‌دانند و ایجاب و قبول، یعنی توافق دو اراده برای تحقق آن را لازم می‌دانند.^{۶۷}

دکتر لنگرودی می‌گویند که وقف عقد است، پس تراضی باید در آن شرط باشد و در یک توضیح جزئی ادامه می‌دهند که شاید به معیار تعریف علمی عقد، نتوان وقف را یک عقد واقعی دانست، اما از نظر سر و سامان دادن به آن، مصلحت این است که وقف باشد.^{۶۸}

در میان حقوق دانان، دکتر کاتوزیان بیشتر از دیگران به این بحث پرداخته است. ایشان می‌گویند: هیچ حقی را ناخواسته نمی‌توان بر دیگری تحمیل کرد. اگر به واقع قبول هر کسی که از حق انتفاع سود می‌برد لازم باشد، معلوم نیست چرا قبول طبقه‌ی اول کافی است و دیگران که به طور مستقیم حق را از واقف تلقی می‌کنند نه به وراثت از طبقه‌ی اول، توانایی اظهار نظر در رد یا قبول وقف را ندارند؟ وانگهی هرگاه در وقف خاص هم، قبول موقوف علیهم محملی داشته باشد، در وقف عام، که تنها مصرف مال در جهت معین برقرار شده است و پیش از انتخاب منافع به وسیله‌ی حاکم یا متولی، هیچ تملیکی صورت نمی‌گیرد چرا باید قبول شرط باشد؟ به اعتقاد ما این سنت حقوق دانان است که عادت کرده‌اند هر تغییری در انتقال مالکیت را در قالب عقد ارائه کنند و این وسیله‌ی شناخته شده و مطمئن را به کار برند، وگرنه هیچ ضرورتی نداشت که ایجاد سازمان حقوقی وقف نیز منوط به قبول منتفعان آن شود و نوعی پیمان مبنای آن باشد.

در قانون مدنی نیز انعقاد وقف با سایر عقود شباهت ندارد. آن چه بر این سازمان حقوقی حکومت می‌کند، ساخته‌ی تراضی بین واقف و موقوف علیهم نیست. واقف آن را به استقلال طرح ریزی می‌کند بدون این که طرف دیگر مجال گفتگو و بحث دربارهی طرح وقف را داشته باشد. سپس موقوف علیهم با اعلام قبول خود به این سازمان پیش ساخته ملحق می‌شوند. در این الحاق نیز اراده‌ی آنان دربارهی شیوه‌ی اداره‌ی وقف و سرنوشت این سازمان حقوقی اثری ندارد. زیرا متولی را واقف معین می‌کند و اگر بخواهد ناظری بر او می‌گمارد و ترتیب کار او را معین می‌سازد.^{۶۹} حتی تراضی موقوف علیهم و واقف نیز اثری در انحلال و

۶۳- زین الدین، شهید ثانی (۱۴۰۲)، الروضه البهیة، ج ۳، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ص ۱۶۳.

۶۴- ابن حجر، عسقلانی، پیشین، ص ۸۸.

۶۵- عبدالله بن احمد، ابن قدامه المقدسی (۱۴۱۴)، المغنی، ج ۶، چ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص ۲۲۹.

۶۶- محمد، ابوزهره، پیشین، ص ۶۵.

۶۷- محمد، امینیان، پیشین، ص ۳۱.

۶۸- محمدجعفر، جعفری لنگرودی، پیشین، ص ۲۰۷.

۶۹- مواد ۷۵ تا ۸۴ ق. م.

تغییر خط مشی این سازمان ندارد. بنابراین می‌توان گفت: وقف تنها در مورد برقراری حق انتفاع، یک «عقد الحاقی» است و این عقد شرط تشکیل سازمان وقف است.^{۷۰}

بنابراین عقد وقف یکی از مصداق‌های «عقود جمعی» (مانند پیمان جمعی کار و عقد ارفاقی بین طلبکاران ورشکسته) است. زیرا در این عقد نیز تراضی میان واقف و طبقه اول از موقوف علیهم (در وقف خاص) یا حاکم، برای تمام موقوف علیهم (اشخاص ثالث) ایجاد حق می‌کند. پس تمام اشکال‌هایی که درباره‌ی ماهیت عقود الحاقی و عقود جمعی وجود دارد در وقف نیز مطرح می‌شود.

شاید نویسندگان قانون مدنی نیز با ملاحظه‌ی همین اشکال‌ها، وقف را در زمره‌ی عقود معین نیاورده‌اند و از آن در فصل حق انتفاع بحث کرده‌اند. ولی چون در هر حال سازمان وقف حاوی عقدی است که ایجاد حق انتفاع می‌کند، جایی مناسب‌تر از جمع عقود معین و در کنار هبه و وصیت و صدقه (تبرعات) برای آن وجود ندارد. به ویژه که هنوز هم بسیاری از نویسندگان، وقف را نوعی تملیک مجانی می‌دانند.^{۷۱}

بنابراین باید گفت که دکتر کاتوزیان وقف را به عنوان یک عقد الحاقی می‌داند که برای ایجاد حق انتفاع برای موقوف علیهم و تشکیل سازمان وقف، قبول ضروری و لازم است و فقط قبول طبقه اول موقوف علیهم برای انعقاد آن کفایت می‌کند. حقوق دانان دیگری در بحث مزبور با تقسیم و توجیه هر سه نظریه‌ی فقه‌های امامیه در این خصوص، سرانجام عقد بودن وقف، بر اساس قانون مدنی با تکیه بر نظریه‌ی دسته‌ی اول فقها را نتیجه می‌گیرد.^{۷۲}

بعضی از حقوق دانان هم می‌گویند چون وقف به موجب قانون مدنی یکی از عقود معین است، به ایجاب و قبول و توافق اراده‌ی دو طرف نیاز دارد. ایجاب از طرف واقف و قبول در وقف خاص از طرف موقوف علیه و در وقف عام از طرف حاکم واقع می‌شود. وقف عام را ممکن است نماینده‌ی سازمان اوقاف یا سازمان دیگری که نوعاً وقف با هدف آن ارتباط دارد قبول کند. با توجه به اصل رضایی بودن عقود، در وقوع عقد صرفاً لفظ لازم نیست، بلکه با نوشته، عمل و هر چیزی دیگری که بر قصد دلالت کند واقع می‌شود.^{۷۳}

با عنایت به حکم مذکور در م ۵۶ق.م به نظر می‌رسد که وقف عقد باشد. زیرا طبق ماده‌ی مذکور، وقف به ایجاب و قبول احتیاج دارد و بدیهی است که عمل حقوقی که با ایجاب و قبول واقع می‌شود، عقد است نه ایقاع. لکن عقد وقف با عقود دیگر تفاوت‌هایی دارد و دارای خصوصیات ویژه‌ای نسبت به عقود دیگر است. مانند این که وقف، عقدی دائمی و غیر قابل فسخ است و قابل اقاله هم نیست؛ که با این خصوصیات، عقد وقف از سایر عقود متمایز می‌شود و نمی‌توان آن را در قالب سایر عقود معین قرار داد. و از آنجا که اثر این عقد ایجاد حق انتفاع برای موقوف علیهم است، قانون مدنی نیز آن را در مبحث جداگانه‌ای در قسمت حق انتفاع مطرح کرده است.^{۷۴} در هر حال لزوم ایجاب واقف و قبول موقوف علیهم آن را از ایقاع جدا می‌کند و ادعای مدعیان ایقاع بودن وقف را نمی‌توان پذیرفت.

ادله‌ی مشروعیت وقف

غالب فقیهان در نوشته‌های خود بی آن که به مبانی جواز و روایی وقف بپردازند، آن را مفروض و مسلم گرفته و به فروع مباحث آن پرداخته‌اند. در نوشته‌های فقهی از وقف و تعریف لغوی و اصطلاحی و شرایط واقف و موقوف علیه و موقوف سخن گفته و احکام و صغیه‌های آن بیان گردیده است، اما به منابع مشروعیت آن پرداخته نشده و یا بسیار ناچیز مورد بحث و پژوهش قرار گرفته است.

۷۰- ناصر، کاتوزیان (۱۳۸۷)، حقوق مدنی؛ عقود معین؛ عطا یا (هبه، وقف، وصیت)، ج ۳، چ ششم، گنج دانش، ص ۱۵۹.

۷۱- همان، ص ۱۶۱.

۷۲- حسن، امامی (۱۳۶۸)، حقوق مدنی، ج ۱، چ هشتم، تهران، انتشارات اسلامی، ص ۷۰.

۷۳- سیدحسین، صفایی (۱۳۷۹)، دوره‌ی مقدماتی حقوق مدنی؛ اشخاص و اموال، چ اول، تهران، میزان، صص ۲۵۱-۲۵۲.

۷۴- حمید، ابهری علی‌آباد؛ عبدالله رضائیان (۱۳۸۶)، مفهوم و ماهیت وقف و وضعیت مالکیت مال موقوفه در فقه امامیه و حقوق مدنی ایران، مقالات و

در مشروعیت وقف در فقه تشیع شک و شبهه‌ای وجود ندارد و فقهای گران‌قدر، از گذشته تاکنون به عنوان یک باب فقهی با آن برخورد کرده‌اند و به بحث در مورد خصوصیات و شرایط آن پرداخته‌اند.^{۷۵}

در فقه اهل سنت نیز همین گونه است و تمام فرق اسلامی (جز شریع ابوحنیفه بنا بر یک روایت)، وقف را جایز می‌دانند. ابوحنیفه و شاگردانش به آیه‌ی ۱۰۳ سوره‌ی مائده استناد کرده و حکم به جایز نبودن وقف کرده‌اند. بر اساس آن چه در لا بلای نوشته‌های تفسیری و فقهی آمده، ابوحنیفه و هم‌فکرانش وقف را جایز نمی‌دانستند و به دو دلیل عمده برای آن استناد کرده‌اند: نخست این که عمل وقف مانند بحیره و وصیله و سائبه و حام به شمار می‌رود و نعمت خداوند را بدون استفاده گذاشتن است و خداوند کسانی را که مالی را بدون استفاده رها کنند، در آیه‌ی یاد شده سرزنش کرده است. و بنابراین مستند اینان آیه‌ای از قرآن کریم است و دوم خارج کردن مال از ملکیت مالک و بدون مالک گذاشتن آن می‌باشد.

عبدالملک بن عبدالعزیز هم گفته که پیش هارون بوده و مردی عراقی از صدقه‌ی وقف سخن گفته و او جواب داده است: اذا حیزت مضت؛ وقتی تصرف شد، قطعی می‌شود. آن مرد عراقی گفته که امام شریح (متوفای ۸۰ ق) گفته که: لاجس عن کتاب الله: آن چه خدا تعیین کرده وقف ندارد. مالک که شخص کم‌خنده‌ای بود با شنیدن این گفته به خنده افتاد و گفت: رحمت خدا بر شریح! کاش آن چه اصحاب رسول خدا در اینجا انجام دادند متوجه می‌شد.^{۷۶}

این گزارش‌ها نشان می‌دهد که در قرن دوم هجری، نظر ابوحنیفه و تعدادی از شاگردان او در مصنوعیت وقف رواج داشته است. اما این دیدگاه ابوحنیفه از سوی مفسران و فقیهان با نقدی جدی مواجه شد و چون مبنای قوی نداشت، نه تنها از سوی مخالفان به نقد کشیده شد، که حتی هم‌مسلمانان او هم به آن تن ندادند و التزام به آن را مشکل دیدند و نظری را توجیه کردند و تلاش نمودند تا او را از سخن بی پایه تبرئه کنند و مدعی شوند که وی قائل به وقف بوده اما نه وقف لازم، بلکه وقف جایز.^{۷۷}

پس با این توضیحات در مشروعیت وقف شک و شبهه‌ای باقی نمی‌ماند و برای اثبات این مشروعیت می‌توان به قرآن، سنت، اجماع و عقل استناد کرد. صاحب ریاض (متوفای ۱۲۳۱ ق) در مشروعیت وقف به آیاتی از قرآن کریم اشاره کرده و گفته است: اصل در مشروعیت وقف به جز احادیث شیعه، احادیث سنت و نیز برخی آیات قرآن و اجماع امت است.^{۷۸}

قرآن:

می‌دانیم که معتبرترین و قطعی‌ترین ادله‌ی استنباط احکام فقهی، کتاب خدا یعنی قرآن می‌باشد. هیچ یک از فرق اسلامی، و مکاتب فقهی در مبنا و منبع بودن آن تردید نکرده‌اند. لذا بر آن هستیم که مشروعیت وقف را از نظر فقهی در آن جستجو کنیم.

در قرآن کریم آیه‌ای به طور خاص درباره‌ی وقف وجود ندارد، ولی می‌توان از باب اولویت به آیات مربوط به احساس و انفاق و قرض الحسنه و تعاون و صدقه، به جواز، بلکه به رجحان و استحباب وقف استدلال کرد.^{۷۹}

بنابراین در قرآن برخی از عناوین مانند برّ، خیر، احسان، معروف، انفاق، صدقه به ویژه باقیات الصالحات و عطایای بعد از مرگ است، که با وقف انطباق دارد. زیرا وقف یکی از بهترین نیکی‌ها و احسان‌ها و کارهای معروف می‌باشد. اکنون به کلماتی اشاره می‌شود که بیانگر ارزش اخلاقی وقف هستند و یا یکی از مصادیق مهم آن وقف محسوب می‌شوند.

۱. انفاق: گفتیم از واژه‌های مربوط به وقف، انفاق است. آیاتی که ابعاد گوناگون این عمل را با عنوان انفاق پوشش می‌دهد بسیار است. بیش از ۷۵ بار این کلمه با تعبیرهای مختلف در جهت تشویق، آداب، شرایط و موضوعات آن به کار رفته است، اما

۷۵ - ناصر، جهانیان (۱۳۸۷)، جایگاه وقف در توسعه‌ی اقتصادی، مجموعه مقالات وقف و تمدن اسلامی، ج ۲، ج اول، اصفهان، ص ۲۶۰.

۷۶ - محمدبن عبدالله، ابن‌العربی (۱۹۹۶)، احکام القرآن؛ تحقیق محمد عبدالقادر عطار، ج ۲، ج سوم، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر، ص ۷۵.

۷۷ - محمد، مرادی (۱۳۸۷)، مبانی و حیاتی وقف؛ مجموعه مقالات وقف و تمدن اسلامی، ج ۱، ج اول، تهران، اسوه، ص ۱۸.

۷۸ - سید محمد حسین، طباطبایی (۱۳۸۳)، تفسیرالمیزان، ترجمه‌ی محمدباقر موسوی همدانی، ج ۹، ج سوم، قم، دفتر انتشارات جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ص ۲۴۷.

۷۹ - محمود، شهابی (۱۳۶۹)، ادوار فقه، ج ۲، ج سوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۱۵۱.

تردیدی نیست که این واژه در حوزه‌ی معنایی وقف هم قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه خداوند می‌فرماید: «الذین ینفقون اموالهم باللیل سرّاً و علانیه فلهم اجرهم عند ربهم فلاحوف علیهم و لا هم یحزنون».^{۸۰}

همچنین خداوند در سوره‌ی آل عمران می‌فرماید: «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون و ما تنفقوا من شی فان الله به علیم».^{۸۱} هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آن چه دوست دارید انفاق کنید و از آن چه انفاق می‌کنید قطعاً خدا بدان داناست. در توضیح این آیه باید گفت که مفسران در تفسیر معنای کلمه‌ی «بر» نظرات گوناگونی بیان کرده‌اند. برخی از مفسران گفته‌اند: منظور از «بر» زکات واجب و واجبات مالی دیگر است.^{۸۲}

حسن بصری گرفته است: معنای «بر» عام است برای همین صدقات اندک و بسیار؛ تا اگر خرمایی دهد، در این آیه داخل باشد.^{۸۳}

ابن عباس گفته: منظور از «بر»، همه‌ی چیزهایی است که انسان از اموال خود در راه خیرات انفاق می‌کند.^{۸۴} برخی از مفسران معتقدند که «بر» هر کاری است که خیر باشد، خواه فعل قلبی باشد، مثل اعتقاد حق و نیت پاکیزه، یا فعل اعضاء و جوارح باشد؛ مثل عبادت کردن برای خدا و انفاق در راه خدا.^{۸۵}

با توجه به معنای اخیری که برای «بر» بیان شد بدیهی است که وقف می‌تواند یکی از مصادیق «بر» باشد، به ویژه با توجه به این که در تفسیر آیه به مواردی اشاره شده که افرادی مالشان را انفاق یا وقف کرده‌اند.

۲. محسنین: عنوان احسان و محسن و نیکوکار در قرآن به کارهای پسندیده و مفید و نیکوکار در جامعه به کار می‌رود؛ کارهایی که به مقتضای حال و شرایط تاریخی و فرهنگی و اقتصادی، صدق نیکی می‌کند. قرآن در این باره می‌فرماید: «وابلغ فیما آتاک الله الدار الاخره و لانس نصیبک من الدنیا و احسن کما احسن الله الیک».^{۸۶}

بنابراین وقف، احساس، خیرخواهی و قصد سودرسانی به دیگران است. احسانی فراتر از عدالت که مستمر است و بر اساس نیاز جامعه انجام می‌گیرد. هرچند که در مواردی وقف به چیزی مانند نگه داری یک پل در روستایی به دور افتاده، به ظاهر کوچک می‌آید.

۳. سبیل الله: کلمه‌ی «سبیل» در قرآن ۱۶ بار استعمال شده که عمدتاً به سبیل الله در بعد ایجابی و سلبی در مال و جان و حتی هجرت و جهاد به کار گرفته است. سبیل خدا در حوزه‌ی مالی یکی از مفاهیم اجتماعی مربوط به وقف است، که از یک سو جهت گیری رفتار مسلمانان را تعیین می‌کند که باید کار آنان در مسیر الهی باشد، و از سویی یکی از مصارف زکات و انفاقات را که کارهای بر جای مانده باشد را راهنمایی می‌کند.^{۸۷} «و انفقوا فی سبیل الله و لاثلقو بایدیکم الی التهکله».^{۸۸}

البته برای روشن کردن «سبیل» قیودی تعیین می‌شود. مانند این که نباید همراه با منت و اذیت باشد. «الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله ثم لا یبتغون ما انفقوا منا و لا اذی لهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون».^{۸۹} بنابراین وقف از کارهایی است که در راه خدا می‌تواند و باید باشد و جهت گیری الهی دارد. خرج کردن برای مردم در صورتی است که برای خدا باشد. هر یک از امور خانوادگی و اجتماعی سبیل خدا است، هر چند اگر کسی با نیت دیگری وقف کند.

۸۰ - بقره / ۲۷۴.

۸۱ - آل عمران / ۹۲.

۸۲ - محمد بن حسن، شیخ طوسی (۱۳۸۹ش)، التبیان، تحقیق مهدی کمپانی زارع، ج ۲، چ سوم، تهران، انتشارات خانه‌ی کتاب، ص ۳۵۰.

۸۳ - حسین بن علی، ابوالفتح رازی (۱۳۸۸ش)، تفسیر ابوالفتح رازی، تحقیق محمد باهر، ج ۱، چ دوم، تهران، انتشارات خانه‌ی کتاب، ص ۴۹۰.

۸۴ - فضل بن حسن، طبرسی (۱۳۵۲ش)، مجمع البیان، ج ۴، ترجمه‌ی احمد بهشتی، تهران، نشر فراهانی، ص ۱۶۱.

۸۵ - سید محمد حسین، طباطبایی، پیشین، ج ۴، ص ۳۴۴.

۸۶ - قصص / ۷۰.

۸۷ - سید محمد علی، ایازی (۱۳۸۷)، گستره‌ی مبانی وقف در قرآن کریم؛ مجموعه مقالات وقف و تمدن اسلامی، ج ۱، چ اول، تهران، اسوه، ص ۴۲.

۸۸ - بقره / ۱۹۵.

۸۹ - بقره / ۲۶۲.

۴. حسنه: کلمه‌ی «حسنة» در قرآن ۲۸ بار استعمال شده که عمدتاً به نیکی‌های اجتماعی در شبکه و ساختار الهی در بعد ایجابی تفسیر می‌شود. نیکی کردن در راه خدا در حوزه‌ی مال، نیز یکی از مفاهیم اجتماعی مربوط به وقف است.^{۹۰} راغب اصفهانی، حسنات را متناسب با بافت، گاه به معنای سخن، مال و گاه همسر و گاه رفتارهای معنوی و بلکه برای مطلق خوبی کردن معنا کرده است.^{۹۱}

راغب در پیامی کلی در جهت تشویق به انجام حسنه فرموده است: «من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و من جاء بالسئنة فلا يجزي الا مثلها و هم لا يظلمون».^{۹۲}

۵. صدقه: کلمه‌ی «صدقه» به معنای اعطای مال، در قرآن پنج بار به کار رفته است، که در این شبکه‌ی معنایی نیز منطبق بر وقف و ناظر به دستورات اخلاقی در سطح و شیوه‌ی پرداخت مال است. مثلاً فرموده که این پرداخت نباید همراه با منت و اذیت و برای تظاهر و ریا باشد: «يا ايها الذين آمنوا لا تبطلوا صدقاتكم بالمن و الاذى كالذى ينفق ماله رئالناست و لا يؤمن بالله و اليوم الاخر».^{۹۳}

در جهان بینی قرآن، یکی از راه‌های تزکیه و پاک کردن دل و تزکیه‌ی نفس، دادن صدقه و جدا کردن بخشی از اموال معرفی شده است. «خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزكهم بها».^{۹۴}

در روایات رسیده هم موضوع انقطاع عمل انسان پس از مرگ آمده و از آن، «صدقه اجراها لله في حياته فهي تجري له بعد وفاته» تعبیر شده است.^{۹۵} از این رو فقها و محدثان به پیروی از روایات اهل بیت، کتاب وقف را کتاب «الوقوف و الصدقات» گرفته و با این عنوان مطالبی در اهمیت وقف و شرایط و آداب آن سخن گفته‌اند.

۶. ایثار: ایثار و از خودگذشتگی یکی دیگر از کلمات کلیدی برای وقف می‌تواند باشد. این صفت اخلاقی که قرآن آن را ترویج و از آن به عنوان یکی از نمونه‌های عالی انسانی یاد می‌کند، جایی است که شخص در زندگی شخصی قناعت و از ولخرجی و حتی رفاه زیاد پرهیز می‌کند و اموالی را می‌اندوزد، اما آن‌ها را وقف می‌کند: «و یوثرن علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون».^{۹۶} و هرچند در خودشان نیازی مبرم باشد آن‌ها را بر خود مقدم می‌دارند و هرکس از خست نفس خود مصون بماند ایشانند که رستگارانند.

۷. الباقیات الصالحات: این واژه دو بار در قرآن به کار رفته است. یکی در سوره‌ی کهف و دیگری در سوره‌ی مریم؛ دو سوره‌ای که پشت سر هم در مصحف آمده است و هر دو بار این کلمه ناظر به کارهای خیر اجتماعی و ماندگار و تشویق به کارهای نیک و در برابر زندگی زودگذر و مادی، برای پس از مرگ توصیف شده است.^{۹۷}

به عنوان نمونه آمده است: «المال و البنون زینه الحیاه الدنیا و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیرا املا».^{۹۸} نیکی‌های ماندگار از نظر پاداش نزد پروردگار بهتر و از نظر آرزوها بهتر است. در فقه اسلامی یکی از اوصاف وقف به عنوان باقیات صالح و صدقه‌ی جاریه آمده و در روایات رسیده از اهل بیت هم به همین عنوان یعنی صدقه‌ای برای فقرا مسلمین از اهل صدقه توصیف شده است. بنابراین از مهم‌ترین واژه‌های کلیدی وقف در قرآن کریم، همان واژه‌هایی هستند که در تشویق به پرداخت مال و ثروت و بی اعتباری دنیا و ترجیح امر آخرت آمده‌اند که در شناخت این ارزش اجتماعی و جهت‌گیری و نظام‌مند کردن آن نقش موثری دارند.

۹۰ - سید محمدعلی، ایازی، پیشین، ص ۴۳.

۹۱ - راغب اصفهانی (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ القرآن؛ تحقیق صفوان عرفان داوودی، ج اول، دمشق، دارالقلم، ص ۲۳۵.

۹۲ - انعام / ۱۶۰.

۹۳ - بقره / ۳۶۳.

۹۴ - توبه / ۱۰۳.

۹۵ - محمد بن حسن، حر عاملی (۱۴۱۲)، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ج اول، قم، موسسه‌ی آل‌البیت لاحیاء التراث، ص ۱۷۲.

۹۶ - حشر / ۹.

۹۷ - محمدعلی، ایازی، پیشین، ص ۴۵.

۹۸ - کهف / ۴۶.

فضیلت وقف در سنت:

سنت مشتمل بر قول و فعل و تقریر است. سنت دومین و پس از قرآن مهم‌ترین مأخذ فقه اسلامی است، و حجیت آن به اجماع کافه‌ی مسلمانان ثابت است. سیره‌ی قطعی همه‌ی مسلمین بر حجیت و عمل به سنت بوده است و در اصول و ادله‌ی چهارگانه، حجیت آن را اثبات کرده‌اند؛ سنت از نظر شیعه به قول و فعل و تقریر معصوم اطلاق شده است و بنا به تعریف اهل عامه، به فعل و قول تقریر شخص پیامبر اسلام (ص) گفته شده است.

قول معصوم:

سنت قولی، احادیث و روایاتی است که از معصوم رسیده است. از سنت وقف با تعابیر مختلفی در احادیث اهل بیت (ع) یاد شده است. گرچه غالباً از این سنت حسنه به عنوان وقف یاد می‌کنند، لکن تعابیری مانند صدقه، صدقه‌ی جاریه، باقیات الصالحات، صدقه‌ی متبوله و حبس نیز در تعابیر آمده است.^{۹۹}

در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) آمده است که می‌فرماید: «چند چیز است که بعد از مرگ مومن پاداش آن‌ها به او می‌رسد: علمی که از خود به یادگار گذاشته است. فرزند صالحی که به جا گذاشته باشد، و قرآنی که بر ارث گذاشته باشد، یا مسجدی که ساخته است، یا منزلی که برای مسافری در راه مانده بنا کرده، یا نهری که آن را جاری ساخته، یا صدقه‌ای که در حال حیات خود انجام داده است».^{۱۰۰}

در حدیث دیگر از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که می‌فرماید: «کسی که در کنار جاده‌ای برای عابران منزلی بسازد، خداوند در روز قیامت او را بر مرکبی که از در و گوهر تزئین شده است سوار می‌کند و نور صورت او تمام نورها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد؛ تا آنجا که برابر نور حضرت ابراهیم (ع) قرار می‌گیرد و مردم سوال می‌کنند آیا این فرشته‌ای از فرشتگان است؟ هرگز مانند او را ندیده‌ایم و با شفاعت وی چهل هزار انسان به بهشت می‌روند».^{۱۰۱} از مهم‌ترین احادیث دیگری که می‌توان اشاره کرد، می‌توان به احادیث زیر اشاره کرد که برای خلاصه‌تر شدن مطلب از نوشتن متن عربی آن‌ها خودداری کرده‌ایم. پیامبر اکرم (ص): در گرمای سوزان قیامت، انسان نیکوکار در سایه‌ی صدق و عمل نیک خویش می‌ماند تا به پرونده‌ی مردم رسیدگی شود.^{۱۰۲}

پیامبر اکرم (ص): هر کس صبح کند در حالی که توجه و اهمیاتی نسبت به امر مسلمانان نداشته باشد از مسلمانان نیست.^{۱۰۳}

امام صادق (ع): مؤمنان برادر یکدیگرند بعضی از آنان نیازهای دیگران را برآورده می‌سازند که به همین خاطر خداوند حاجتشان را در روز قیامت برآورده می‌سازد.^{۱۰۴}

امام صادق (ع): صدقه‌ی آشکار هفتاد نوع بلا را رفع می‌کند و صدقه‌ی پنهان، خشم پروردگار را خاموش می‌سازد.^{۱۰۵}

امام علی (ع): برترین اموال خوش‌اثرترین آن‌ها بر توست.^{۱۰۶}

امام علی (ع): به برکت صدقه، اجل‌های مردم به تأخیر می‌افتد و دیرتر مرگ به سراغ آن‌ها می‌آید.^{۱۰۷}

۹۹ - سیدمحمد، شفیعی؛ علیرضا، کلاتری (۱۳۸۷)، وقف در سنت و احادیث معصومین، ج اول، ساری، فرهنگ آفتاب، ص ۲۰.

۱۰۰ - ابوالقاسم، پاینده (۱۳۸۶ ش)، نهج الفصاحه، ج چهارم، تهران، انتشارات بدرقه‌ی جاویدان، ص ۱۸۳.

۱۰۱ - همان.

۱۰۲ - محمدباقر، مجلسی (۱۳۶۴ ش)، بحارالانوار، ترجمه‌ی علی دوانی، ج ۷۴، ج سیزدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ص ۱۴۱.

۱۰۳ - عبدالملک، ابن هشام (۱۳۶۴ ش)، سیره‌ی النبی، ترجمه‌ی هاشم رسولی، ج ۲، ج دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ص ۱۴۷.

۱۰۴ - محمد بن بابویه، شیخ صدوق (۱۴۰۰)، امالی، ترجمه‌ی محمدباقر کمره‌ای، ج پنجم، تهران، دارالمکتبه الاسلامیه، ص ۱۵۰.

۱۰۵ - محمد بن بابویه، شیخ صدوق (۱۳۷۷ ش)، ثواب الاعمال، ترجمه‌ی علی اکبر غفاری، ج سوم، تهران، نشر صدوق، ص ۱۴۳.

۱۰۶ - عبدالواحد بن محمد، تمیمی آمدی (۱۳۸۹ ش)، غررالحکم، ترجمه‌ی باقر میرعبداللهی، ج چهارم، قم، دارالحدیث، ص ۳۶۹.

۱۰۷ - عبدالرحمن، خازنی (۱۳۸۵ ش)، میزان الحکمه، ترجمه‌ی محمد محمدی ری‌شهری، ج ۱، ج ششم، قم، دارالحدیث، ص ۳۰.

فعل معصوم:

سنت فعلی پیامبر (ص) همان کارهایی است که با قصد تشریح از پیغمبر صادر شده است؛ و سنت فعلی معصوم همان کارهایی است که به قصد تبلیغ احکام دین از معصوم صادر شده است؛ مانند وضو و نماز و حج. به چند نمونه از فعل معصوم که در کتاب‌های مختلف تحریر شده اشاره می‌شود تا به فهم مطلب کمک نماید.

الف: از نظر عملی نیز پیامبر (ص) در این امر خیر مانند سایر کارهای نیک، معلم بشریت بوده چنان که در تاریخ آمده است: پیامبر (ص) زمینی را وقف کرد و منافع آن را برای ابن سبیل صدقه قرار داد.^{۱۰۸}

ب: در کتاب مالکیت خصوصی زمین آمده است: مردی یهودی بنام مخیرق که در جنگ احد مسلمان شده بود همراه لشکر اسلام در جنگ با مشرکین شرکت کرد. هنگامی که به سوی احد حرکت می‌کرد، وصیت نمود که اگر مردم، هفت باغ، از سال سوم هجرت به ملک رسول اکرم (ص) درآید و آن حضرت نیز تصرف کرد و کارگران پیامبر (ص) باغ‌ها را اداره می‌کردند و در زمین آن‌ها زراعت می‌نمودند و از میوهی درختان آن نیز استفاده می‌کردند. تا سال هفتم هجری کار بدین قرار گذشت و در همان سال آن حضرت باغ‌ها را وقف کرد. پس حدود ۵ سال این باغ ملک خصوصی رسول خدا (ص) بوده است. رسول خدا (ص) این باغ‌ها را از راه احیا کردن مالک نشده بود و بیل زده بود، بلکه با وصیت کردن، صاحب آن باغ‌ها شده بود و پس از ۵ سال تملک و تصرف، آن باغ‌ها را وقف کرد و سنت حسنه‌ی اسلامی را تشریح نموده‌اند. این باغ‌ها وقف خاص، یعنی وقف بر اولاد و وقف بر بنی‌هاشم بود. بعد از رحلت رسول اکرم (ص)، خلیفه‌ی اول این باغ‌ها را گرفت و خلیفه‌ی دوم آن را به علی (ع) برگردانید.^{۱۰۹}

تقریر معصوم:

سنت تقریری، عبارت است از این که مثلاً کسی کاری را در حضور آن حضرت انجام دهد، یا سخن بگوید، یا حتی در غیاب آن حضرت به آن آگاه شود و سکوت نماید، و یا حتی در چهره‌ی آن حضرت آثار خشنودی نقش ببندد. مانند ترک اذان و اقامه برای نماز عید.

از جعفر بن محمد به نقل از پدر بزرگوارشان روایت شده که: خلیفه‌ی دوم، ینبع^{۱۱۰} را در اختیار علی ابن ابیطالب گذاشت و علی (ع) حوالی آن را نیز خرید و چشمه‌ای در آن جاری شد و مزده‌ی آن به علی (ع) رسید و علی (ع) فرمود: به وراثت مزده بدهید. سپس آن را صدقه قرار داد بر فقرا و مساکین و راه خدا و ابن سبیل، خویشاوندان دور و نزدیک و در حال جنگ و صلح.^{۱۱۱}

این‌ها نمونه‌هایی از قول، فعل و تقریر معصومین در تأیید و تشویق و ترغیب مسلمانان به وقف بود. به طوری که بسیاری از مسلمانان بعد از جنگ خیبر بر اثر تشویق رسول اکرم (ص) می‌خواستند اموال خود را وقف کنند، ولی حضرت بیش از ثلث را اجازه نفرمودند. از طرفی موقوفه‌های خود رسول خدا (ص) نیز منحصر در هفت باغ نبود، بلکه در کتب تاریخی، موارد دیگری را به نام صدقات رسول الله (ص) از جمله به ویژه نخلستانی در قبا، فدک در مدینه، مهزور در بازار مدینه را می‌توان نام برد.^{۱۱۲}

اجماع:

در بین فقهای مسلمان، کسی که مشروعیت وقف را جدا رد کرده باشد، وجود ندارد. بیانات فقهای مسلمان عمل وقف را تایید کرده و بسیاری از فقهای مسلمان ادعای اجماع کرده‌اند.^{۱۱۳}

۱۰۸- احمد بن حسین، بیهقی (بی تا)، سنن کبری، ج ۶، بیروت، انتشارات دارالمعرفه، ص ۱۶۰.

۱۰۹- علی احمد، میانچی (۱۳۶۴)، اصول مالکیت در اسلام، ج دوم، قم، انتشارات اسلامی، صص ۶۳ و ۶۴.

۱۱۰- ده مشهوری است به فاصله‌ی ۵۰ فرسخ در غرب مدینه.

۱۱۱- محمد بن بابویه، شیخ صدوق (۱۴۰۴)، من لایحضره‌الفقیه، ج ۴، قم، موسسه‌ی نشر اسلامی، ص ۲۴۴.

۱۱۲- سعید، معراجی، پیشین، ص ۲۵.

۱۱۳- سیدعلی، دانشور؛ نادر، ریاحی سامانی (۱۳۸۸)، چرا و چگونه وقف کنیم؟، ج اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ص ۱۶۳.

اکثر اهل علم اعم، از سلف و حلف، قائل به صحت وقف بوده و هستند. جابر گفته است: احدی از اصحاب رسول خدا نبود که توانایی داشته باشد و مالی را وقف نکند. با روایات صحیح ثابت شده است که اصحاب و تابعین وقف کرده‌اند و این امر از آن‌ها مشهور است و مورد انکار کسی واقع نشده است. پس اصحاب و تابعین اجماعاً وقف را مشروع می‌دانسته‌اند.^{۱۱۴}

عقل:

وقف مصداقی از مصادیق صدقه است و صدقه دادن عملی است که در اسلام مورد تشویق واقع شده است. ویژگی وقف از سایر صدقات در این است که وقف «صدقه‌ی جاریه» است. اساس شریعت اسلام بر دو اصل استوار جلب مصالح به سوی مردم و دفع مفسدات از آنان بوده است. تقرب به خداوند از طریق انفاق و احسان و صدقه، جزء اهداف اسلامی به شمار می‌رود. وقف هم از انواع صدقات است که شارع بدان ترغیب کرده است و آیات ۹۲ سوره آل عمران و ۱۱ سوره‌ی الحديد و ۲۶۱ سوره‌ی بقره و امثال فراوان آن، هدف شارع را روشن می‌کند. در نتیجه به حکم عقل نیز وقف و صدقه عمل مستحسن و نیکویی است.

نتیجه گیری:

وقف که از آن می‌توان به‌عنوان نهادی اجتماعی حقوقی نام برد پیشینه‌ای به تاریخ انسان دارد، با توجه به فقه امامیه می‌توان گفت که می‌توان گفت: تمام فقیهان مفهوم «حبس» را در تعریف وقف به کار گرفته‌اند. از باب نمونه شیخ طوسی وقف را حبس مال وقفی و رها کردن منافع آن دانسته و می‌نویسد: «تحبیس الاصل و تسبیل المنفعه». طبق تعریف شیخ، وقف نگه داشتن اصل ملک و آزاد گذاشتن منفعت می‌باشد و با کلمه‌ی «تسبیل» روشن می‌شود که وقف از صدقات جاریه است که در راه خدا آزاد گذاشته می‌شود تا از آن بهره ببرند.

در فقه عام نیز می‌توان به ۴ تعریف کلی است نهاد وقف رسید که عبارت‌اند از: یک. حنفیه: سرخسی وقف را «بازداشتن ملوک از تملیک دیگران» معرفی کرده است. عده‌ای دیگر گفته‌اند: «بازداشتن عین از ملک واقف و صدقه دادن بهره یا به مصرف رساندن برای هر کسی که دوست دارد». دو. حنبلی: ابن قدامه حنبلی، وقف را «بازداشتن ریشه و استمرار بهره» معرفی کرده است. سه. شافعی: شربینی و برخی از دانشمندان شافعی، وقف را چنین تعریف کرده‌اند: «بازداشتن مالی که امکان انتفاع از آن با بقای عین وجود داشته باشد».

چهار. مالکی: بزرگان فقیه در مذهب مالکیه، وقف را به معنای «بخشیدن منفعت چیزی تا زمان بقای آن که به صورت لازم محقق می‌شود»، دانسته‌اند. و نیز برخی دیگر آن را چنین تعریف کرده‌اند: «بازداشت عین برای بهره مندی دیگران از منفعت آن به صورت دائمی».

در حقوق ایران نیز با استفاده از دیدگاه شیعی در تعریف وقت چنین آورده شده است که: «وقف عبارت است از این که عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود».

در باب ادله مشروعیت وقف میتوان از قرآن، سنت، اجماع، و عقل نام برد، درقران کریم آیه‌ای به طور خاص درباره‌ی وقف وجود ندارد، ولی می‌توان از باب اولویت به آیات مربوط به احساس و انفاق و قرض‌الحسنه و تعاون و صدقه، به جواز، بلکه به رجحان و استحباب وقف استدلال کرد، سنت که مشتمل بر قول و فعل و تقریر است به عنوان دومین و پس از قرآن مهم‌ترین مأخذ فقه اسلامی است، نیز بر اهمیت وقف صحه گذاشته است، در باب اجماع نیز بین فقهای مسلمان، کسی که مشروعیت وقف را جدا رد کرده باشد، وجود ندارد. بیانات فقهای مسلمان عمل وقف را تایید کرده و بسیاری از فقهای مسلمان ادعای اجماع کرده‌اند، از نظر عقلی نیز وقف مصداقی از مصادیق صدقه است و صدقه دادن عملی است که در اسلام مورد تشویق واقع شده است. ویژگی وقف از سایر صدقات در این است که وقف «صدقه‌ی جاریه» است.

منابع و مراجع

- [۱] ابن حزم، علی بن محمد (بی تا)، المحلی، ج ۹، بیروت، دارالفکر.
- [۲] ابن عربی، محمد بن عبدالله (۱۹۹۶)، احکام القرآن؛ تحقیق محمد عبدالقادر عطار، ج ۲، چ سوم، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر.
- [۳] ابن قدامه المقدسی، عبدالله بن احمد (۱۴۱۴)، المغنی، ج ۶، چ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۴] ابن قدامه، عبدالرحمن (بی تا)، الشرح الکبیر، بیروت، دارالکتب العربی.
- [۵] ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا)، لسان العرب، ج ۱۲، بیروت، دارالفکر.
- [۶] ابن هشام، عبدالملک (۱۳۶۴ ش)، سیره النبی، ترجمه‌ی هاشم رسولی، ج ۲، چ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- [۷] ابهری علی آباد، حمید؛ رضائیان، عبدالله (۱۳۸۶)، مفهوم و ماهیت وقف و وضعیت مالکیت مال موقوفه در فقه امامیه و حقوق مدنی ایران، مقالات و بررسیها، ش ۸۶.
- [۸] ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۳۸۸ ش)، تفسیر ابوالفتح رازی، تحقیق محمد باهر، ج ۱، چ دوم، تهران، انتشارات خانه‌ی کتاب.
- [۹] ابوزهره، محمد (۱۳۷۸ ق)، محاضرات فی الوقف، چ دوم، مصر، چاپخانه‌ی احمد علی مخیمر.
- [۱۰] اصفهانی، راغب (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ القرآن؛ تحقیق صفوان عرفان داوودی، چ اول، دمشق، دارالقلم.
- [۱۱] امینیان مدرس، محمد (۱۳۸۱)، وقف از دیدگاه حقوق و قوانین، چ اول، تهران، سمت.
- [۱۲] ایززی، سید محمد علی (۱۳۸۷)، گستره‌ی مبانی وقف در قرآن کریم؛ مجموعه مقالات وقف و تمدن اسلامی، ج ۱، چ اول، تهران، اسوه.
- [۱۳] بجنوردی، محمد حسن (۱۳۸۶ ش)، القواعد الفقهیه، ج ۴، چ ۳، قم، انتشارات دلیل ما.
- [۱۴] بیهقی، احمد بن حسین (بی تا)، سنن کبری، ج ۶، بیروت، انتشارات دارالمعرفه.
- [۱۵] تیمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۸۹ ش)، غرر الحکم، ترجمه‌ی باقر میر عبداللهی، چ چهارم، قم، دارالحدیث.
- [۱۶] جهانبیان، ناصر (۱۳۸۷)، جایگاه وقف در توسعه‌ی اقتصادی، مجموعه مقالات وقف و تمدن اسلامی، ج ۲، چ اول، اصفهان.
- [۱۷] حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۲)، وسائل الشیعه، ج ۱۹، چ اول، قم، موسسه‌ی آل‌البیت لاحیاء التراث.
- [۱۸] حسن، امامی (۱۳۶۸)، حقوق مدنی، ج ۱، چ هشتم، تهران، انتشارات اسلامی.
- [۱۹] حسینی عاملی، سید محمد جواد (۱۳۷۶ ش)، مفتاح الکرامه، ج ۱۸، چ دوم، قم، موسسه‌ی آل‌البیت.
- [۲۰] حصکفی، محمد علاء‌الدین (۱۴۱۵)، الدارالمختار فی شرح تنویر الانصار، ج ۴، چ دوم، بیروت، دارالفکر.
- [۲۱] خطاب رعینی، محمد بن محمد (۱۴۱۶)، مواهب الجلیل، ج ۷، چ چهارم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۲۲] حکیم، محسن (۱۳۶۸ ش)، منهاج الصالحین؛ کتاب وقف ج ۲، چ اول، قم، انتشارات دارالکتاب.
- [۲۳] خازنی، عبدالرحمن (۱۳۸۵ ش)، میزان الحکمه، ترجمه‌ی محمد محمدی ری شهری، ج ۱، چ ششم، قم، دارالحدیث.
- [۲۴] خوانساری، سید احمد (۱۳۶۴)، جامع المدارک، ج ۴، چ دوم، قم، انتشارات اسماعیلیان.
- [۲۵] خوبی، ابوالقاسم (۱۳۹۴)، منهاج الصالحین، ج ۲، چ چهارم، تهران، مکتبه لطفی تهران.
- [۲۶] دانشور، سید علی؛ ریاحی سامنی، نادر (۱۳۸۸)، چرا و چگونه وقف کنیم؟، چ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
- [۲۷] دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت نامه‌ی دهخدا، ج ۱۴، چ اول از دوره‌ی جدید، دانشگاه تهران.
- [۲۸] روح‌الله، موسوی خمینی (۱۴۲۷)، تحریر الوسیله، ج ۲، چ دوم، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم.
- [۲۹] ریاحی سامانی، نادر (۱۳۷۹)، وقف و سیر و تحولات قانونگذاری در موقوفات، چ اول، شیراز، انتشارات نوید.
- [۳۰] زمخشری، محمود (۱۴۰۶)، اساس البلاغه، ج ۱، چ دوم، بیروت، دارالمعرفه.
- [۳۱] سینتا، عبدالحسین (۱۳۴۶)، تاریخچه‌ی اوقاف اصفهان، چ اول، اصفهان، اداره‌ی کل اوقاف و امور خیریه اصفهان.
- [۳۲] سرخسی، شمس‌الدین (۱۴۰۶)، المبسوط، ج ۱۲، چ دوم، بیروت، دارالمعرفه.
- [۳۳] شربینی، محمد بن ادریس (۱۳۳۷)، مغنی المحتاج، ج ۲، چ سوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- [۳۴] شفیع، محمد سعید (۱۳۸۲)، سیمای وقف در اخبار و اعصار، چ اول، تهران، انتشارات اسوه.
- [۳۵] شهابی، علی اکبر (۱۳۷۱)، وقف یا صدقه‌ی جاریه؛ تحولات حقوق خصوصی، چ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- [۳۶] شهابی، محمود (۱۳۶۹)، ادوار فقه، ج ۲، چ سوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- [۳۷] شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۸)، الدروس الشرعیه، ج ۲، چ اول، مشهد مقدس، بنیاد پژوهش های اسلامی.
- [۳۸] شهید ثانی، زین الدین (۱۴۰۲)، الروضه البهیة، ج ۳، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۳۹] شیخ صدوق، محمد بن بابویه (۱۳۷۷ ش)، ثواب الاعمال، ترجمه‌ی علی اکبر غفاری، چ سوم، تهران، صدوق.
- [۴۰] شیخ صدوق، محمد بن بابویه (۱۴۰۰)، امالی، ترجمه‌ی محمدباقر کمره‌ای، چ پنجم، تهران، دارالمکتبه الاسلامیه.
- [۴۱] شیخ صدوق، محمد بن بابویه (۱۴۰۴)، من لایحضر الفقیه، ج ۴، چ دوم، قم، موسسه‌ی نشر اسلامی.
- [۴۲] شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۹ ش)، التبیان، به تحقیق مهدی کمپلی زارع، ج ۲، چ سوم، تهران، انتشارات خانه‌ی کتاب.
- [۴۳] شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷)، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۳، چاپ اول، قم، انتشارات المکتبه المرتضویه الاحیاء الآثار الجعفریه.
- [۴۴] صادقی گلدار، احمد (۱۳۸۵)، مقدمه‌ای بر فرهنگ وقف، چ دوم، تهران، صائن.
- [۴۵] صفایی، سیدحسین (۱۳۷۹)، دوره‌ی مقدماتی حقوق مدنی؛ اشخاص و اموال، چ اول، تهران، میزان.
- [۴۶] طباطبایی یزدی، سیدمحمد کلظم (بی تا)، تکمله العروه الوثقی، ج ۱، قم، مکتبه‌ی داوری.
- [۴۷] طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۵۲ ش)، مجمع البیان، ج ۴، ترجمه‌ی احمد بهشتی، تهران، نشر فراهلی.
- [۴۸] طبیبیان، سید حمید (۱۳۸۰)، فرهنگ لاروس، ج ۲، چ ۱، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- [۴۹] عسقلانی، ابن حجر (بی تا)، فتح الباری، ج ۵، چ دوم، بیروت، دارالمعرفه.
- [۵۰] علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۶۸ ش)، تبصره المتعلمین؛ تحقیق احمد حسنی و هادی یوسفی، چ اول، تهران، انتشارات فقیه
- [۵۱] عمید، حسن (۱۳۷۷)، فرهنگ عمید، ج ۴، چ یازدهم، تهران، امیرکبیر
- [۵۲] فراهیدی، عبدالرحمن خلیل بن احمد (۱۴۰۵)، العین، ج ۵، چ اول، قم، منشورات دارالهجره
- [۵۳] فیومی، احمد بن محمد (۱۳۰۲ ق)، المصباح المنیر، چ سوم، قم، موسسه‌ی دارالهجره
- [۵۴] الکیسی، محمد (۱۳۶۷)، احکام وقف در شریعت اسلام، ترجمه‌ی احمد صادقی گلدار، ج ۱، چ اول، ساری، اداره‌ی کل اوقاف و امور خیریه
- [۵۵] مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۴ ش)، بحار الانوار، ترجمه‌ی علی دوانی، ج ۷۴، چ سیزدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- [۵۶] محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸)، شرایع الاسلام، ج ۲، چ دوم، قم، موسسه اسماعیلیان
- [۵۷] محمد جعفر، جعفری لنگرودی (۱۳۸۰)، حقوق اموال، چ پنجم، تهران، انتشارات گنج دانش
- [۵۸] محمد حسن، نجفی (۱۳۹۷)، جواهر الکلام، ج ۲۸، چ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- [۵۹] مرادی، محمد (۱۳۸۷)، مبانی و حیاتی وقف؛ مجموعه مقالات وقف و تمدن اسلامی، ج ۱، چ اول، تهران، اسوه
- [۶۰] مصطفوی، مینودخت (۱۳۵۱)، وقف در ایران، بی جا، بی تا
- [۶۱] مطبوعه چی، سید مصطفی رضایی عبدالعلی (۱۳۸۹)، وقف کارآمد، چ اول، تهران، دبیرخانه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی
- [۶۲] معراجی، سعید (۱۳۹۰)، وقف سنت ماندگار، چ اول، تهران، آوای امید
- [۶۳] معرفت، محمدهادی (۱۳۷۶)، یادگاری های ملدگار؛ حقیقت وقف، وقف میراث جاودان، سال پنجم، ش ۲
- [۶۴] مومنی، مصطفی (۱۳۷۲)، خواجه رشید الدین فضل الله بانی مجتمع های وقفی؛ شهرستان رشیدی، وقف میراث جاویدان، شماره‌ی ۴
- [۶۵] میانچی، علی احمد (۱۳۶۴)، اصول مالکیت در اسلام، چ دوم، قم، انتشارات اسلامی
- [۶۶] میناسیان، لئون (۱۳۷۶)، وقف و وصیت در ارمنه، میراث جاویدان، سال پنجم، شماره‌ی ۱۹
- [۶۷] نادر، ریاحی سامانی (۱۳۷۹)، وقف و سیر و تحولات قانونگذاری در موقوفات، چ اول، شیراز، انتشارات نوید
- [۶۸] ناصر، کاتوزیان (۱۳۸۷)، حقوق مدنی؛ عقود معین؛ عطایا هبه، وقف، وصیت، ج ۳، چ ششم، گنج دانش
- [۶۹] نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۳۶۹ ش)، مستدرک الوسائل، ج ۲، چ اول، قم، موسسه‌ی آل البیت (ع) لاحیاء التراث